

راهنمای

فهرست‌های کتاب شرح گلستان

تألیف

دکتر محمد خزانلی

فهرست فهرست‌های شرح گلستان

صفحه

- فهرست مطالب شرح گلستان ۴-۱۷
- فهرست آیات قرآنی که در گلستان بطریق حل یا درج اقتباس شده است ۱۸-۲۰
- فهرست احادیثی که در گلستان بطریق حل یا درج اقتباس شده است ۲۱-۲۲
- فهرست کلماتی که در گلستان بطریق حل یا درج اقتباس شده است ۲۳-۲۴
- فهرست جمله‌های دعائی و وصفی که در گلستان آمده است ۲۵
- فهرست اشعار عربی گلستان ۲۶-۲۷
- فهرست بیتها و فردهای گلستان ۲۸-۳۶
- فهرست قطعه‌های گلستان ۳۷-۴۶
- فهرست رباعیات گلستان ۴۷
- فهرست مثنویهای گلستان ۴۸-۵۲
- فهرست حکم و کلمات قصار سعدی در گلستان ۵۳-۵۹
- فهرست قواعد دستوری شرح گلستان ۶۰-۶۳
- فهرست اعلام شرح گلستان ۶۴-۹۲
- فهرست اماکنی که در شرح گلستان از آنها نام برده شده ۹۳-۱۰۳
- فهرست کتابهایی که در شرح گلستان از آنها نام برده شده ۱۰۴-۱۱۵
- فهرست الفاظ و عباراتی که در حلال شرح گلستان از آنها گفتگو شده است ۱۱۶-۱۵۲
- فهرست فهرست‌های شرح گلستان ۱۵۳

فهرست مطالب شرح گلستان

صفحه	
۳	سرآغاز
۷	مآخذ کتاب
۹	مقدمه
۱۴	گفتار نخست :
۱۴	قسمت اول : مفهوم ادب و ادبیات
۱۵	« دوم : منشأ روانی ادبیات
۱۶	« سوم : هدف ادبیات
۱۸	« چهارم : کیفیت تطور ادبیات
۲۰	ابداع
۲۱	رشته سخن
۲۱	کیفیت تعبیر
۲۲	قسمت پنجم : انواع ادبیات
۲۳	انواع نثر
۲۳	تاریخ
۲۳	رمان
۲۴	قسم تعلیمی
۲۴	نوع مراسلاتی
۲۵	نوع خطابی
۲۵	خطابه‌های نمایشی
۲۵	خطابه‌های مشورتی
۲۵	خطابه‌های قضایی
۲۵	تئاتر
۲۶	نوع تراژدی

د	فهرست مطالب
۲۶	نوع کم‌دی
۲۶	نوع دراماتیک
۲۶	درام
۲۷	پیس
۲۷	اپرا
۲۷	روو
۲۸	گفتار دوم : تصوف و عرفان
۲۸	قسمت اول : مبدأ اشتقاق تصوف و عرفان
۲۹	« دوم : عوامل تشکیل افکار صوفیانه در اسلام
۳۱	« سوم : مبنای فلسفی تصوف
۳۲	« چهارم : روشهای اخلاقی
۳۲	« پنجم : تشکیلات و هدفهای صوفیان
۳۴	« ششم : کتب مهم در باب تصوف و عرفان
۳۵	« هفتم : انعکاس تصوف در ادبیات فارسی
۳۵	« هشتم : وظیفه ما، در برابر عرفان اسلامی یا آیین جهانی
۳۹	گفتار سوم : تاریخ تحول نثر فارسی تا زمان شیخ
۳۹	قسمت اول : مزایای زبان فارسی که امروزه آن تکلم میکنیم
۴۲	« دوم : ادبیات زبان فارسی از زمان هخامنشیان تا انقراض دولت ساسانی
۴۴	« سوم : ادبیات ایران در سه قرن اول هجری
۴۵	« چهارم : نثر نویسندگان زمان ساسانیان و دوره اول غزنویان
۴۷	« پنجم : نثر نویسندگان پارسی از دوره دوم غزنوی و عصر سلجوقی تا قتل منول
۵۰	« ششم : فارسی نویسندگان اوایل قرن هفتم هجری که معاصر یا قریب به عصر شیخ اجل سعدی شیرازیند
۵۳	گفتار چهارم : شناسایی مقام سعدی
۵۳	قسمت اول : نام و کنیه و تولد و وفات سعدی شیراز
۵۶	« دوم : زندگی‌های شیخ اجل
۵۸	« سوم : آثار سعدی
۶۱	گفتار پنجم : معرفی گلستان سعدی
۶۱	قسمت اول : وصف اجمالی گلستان
۶۱	« دوم : گلستان از نظر اندیشه‌های اخلاقی

۶	شرح گلستان
۶۶	قسمت سوم : گلستان از نطرسبك
۶۸	« چهارم : پیروی از سبك گلستان
۶۹	« پنجم : ترجمه‌های گلستان
۷۰	ترجمه‌های گلستان بزبان فرانسه
۷۰	ترجمه‌های آلمانی
۷۱	ترجمه‌های انگلیسی
۷۱	ترجمه‌های عربی
۷۲	ترجمه‌های ترکی
۷۲	ترجمه در رباعهای دیگر
۷۳	قسمت ششم : شرحهایی که بر گلستان نوشته شده
۷۵	گفتار ششم :
۷۵	قسمت اول : سحنی چند در باب شعر
۷۶	« دوم : گفتگوی کوتاهی در باب قافیه
۷۷	« سوم : مختصری از علم عروض
۷۷	مبحث اول : تعریف علم عروض
۷۸	« دوم : افعال عروضی
۸۰	« سوم . محور عروضی
۸۰	نامهای محور عروضی
۸۲	مبحث چهارم : تقطیع
۸۳	« پنجم : زحافات و علل ساده
۸۵	قسمت چهارم . اوزان عروضی که ابیات و قطعه‌های منظوم گلستان به آن سروده شده است
۸۹	« پنجم : انواع شعر فارسی
۹۱	« ششم . آرایشهای سخن در گلستان
۹۲	سجع
۹۲	ترصیع
۹۳	محاز
۹۳	تشبیه
۹۴	تمتیل
۹۴	استعاره
۹۴	کنایه
۹۵	توریه

۷	فهرست مطالب
۹۵	تلمیح
۹۵	اقتباس
۹۵	طی و نشر بالف و نشر
۹۵	جمع و تقسیم
۹۵	طباق و تضاد
۹۶	کلام جامع
۹۶	ارسال المثل
۹۶	حسن التعلیل
۹۶	اشتقاق
۹۶	مراعاة النظر
۹۷	تحنیس یا حناس
۹۷	قلب معنی
۱۰۱	دیباچه گلستان
۱۰۵	سبب تألیف گلستان
۱۱۵	شرح دیباچه
۱۷۷	باب اول: درسیرت پادشاهان
۱۷۷-۲۲۱	حکایت ۱: پادشاهی را شنیدم که به کشتن بیگماهی اشارت کرد
۱۷۸-۲۲۴	۲: یکی از ملوک حراسان سلطان محمود سبکتکین را بخواب چنان دید
۱۷۹-۲۲۷	۳: ملکراده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر
۱۸۰-۲۳۴	۴: طایفه‌ای دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند
۱۸۴-۲۴۴	۵: سرهنگراده‌ای را بر در سرای اغلامش دیدم
۱۸۵-۲۴۶	۶: یکی را از ملوک محکم حکایت کنند که دست تپاول به مال رعیت دراز کرده بود
۱۸۶-۲۵۰	۷: پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست
۱۸۷-۲۵۱	۸: هر مز را گفتند: وزیران پدر را چه خطا دیدی
۱۸۸-۲۵۱	۹: یکی از ملوک عرب، در نحو بود در حالت پیری
۱۸۹-۲۵۳	۱۰: بر بالین تربت یحیی پیغام بر علیه السلام معتکف بودم
۱۹۰-۲۵۵	۱۱: درویشی مستجاب الدعوة در بغداد پدید آمد
۱۹۰-۲۵۶	۱۲: یکی از ملوک بی انصاف پارسایی را پرسید
۱۹۱-۲۵۶	۱۳: یکی از ملوک را شنیدم که شی در عشرت رور کرده بود
۱۹۲-۲۶۱	۱۴: یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی
۱۹۳-۲۶۲	۱۵: یکی از وزرا معزول شد و به حلقه درویشان درآمد

- حکایت ۳۷: هریدی پیر را گفت :
- ۴۰۰-۳۳۷
- ۳۸: قتیبه زاده‌ای پدر را گفت :
- ۴۰۱-۳۳۷
- ۳۹: یکی بر سر راهی مست خفته بود
- ۴۰۴-۳۳۸
- ۴۰: طایفه‌ای زندان به خلاف درویش بدرآمدند
- ۴۰۵-۳۳۸
- حکایت ۴۱: این حکایت شنو که در بغداد - شعر
- ۴۰۵-۳۳۹
- ۴۲: یکی از صاحب‌دلان زور آزمایی را دید
- ۴۰۷-۳۳۹
- ۴۳: بزرگی را پرسیدم
- ۴۰۸-۳۴۰
- ۴۴: پیرمردی لطیف در بغداد - شعر
- ۴۱۰-۳۴۱
- ۴۵: آورده‌اند که قتیبه دحتری داشت
- ۴۱۰-۳۴۱
- ۴۶: پادشاهی به دیده استخفاف در طایفه درویشان نظر کرد
- ۴۱۲-۳۴۱
- ۴۷: دیدم گل تازه چند دسته - شعر
- ۴۱۵-۳۴۲
- ۴۸: حکیمی را پرسیدند
- ۴۱۶-۳۴۳
- باب سوم - در فضیلت قناعت**
- حکایت ۱: خواهنده مغربی در صف یزازان حلب میگفت :
- ۴۲۱-۴۲۱
- ۲: دو امیرزاده در مصر بودند ،
- ۴۲۱-۴۲۱
- ۳: درویشی را شنیدم که در آتش فاقه همی سوخت .
- ۴۲۲-۴۵۱
- ۴: یکی از ملوک عجم طبیبی حاذق بخدمت مصطفی دس فرستاد .
- ۴۲۲-۴۵۲
- ۵: در سیرت اردشیر با یکان آمده است .
- ۴۲۳-۴۵۲
- ۶: دو درویش خراسانی ملازم صحبت یکدیگر سفر کردند .
- ۴۲۳-۴۵۳
- ۷: یکی از حکما پسر رانهی همی کرد
- ۴۲۴-۴۵۳
- ۸: رنجوری را گفتند :
- ۴۲۴-۴۵۴
- ۹: قصابی را درمی چند بر صوفیان گرد آمده بود
- ۴۲۵-۴۵۵
- ۱۰: جوانمردی را در جنگ تاتار حراحتی هول رسید
- ۴۲۵-۴۵۵
- ۱۱: یکی از علما حورنده بسیار داشت
- ۴۲۶-۴۵۷
- ۱۲: درویش را ضرورتی پیش آمد
- ۴۲۶-۴۵۸
- ۱۳: خشکسالی در اسکندریه عنان طاقت درویش ، از دست رفته بود .
- ۴۲۷-۴۵۸
- ۱۴: حاتم طائی را گفتند :
- ۴۲۸-۴۶۰
- ۱۵: موسی علیه السلام درویشی را دید
- ۴۲۸-۴۶۱
- ۱۶: اعرابی را دیدم
- ۴۲۹-۴۶۲
- ۱۷: عربی در بیابان ارغایت تشنگی میگفت .
- ۴۲۹-۴۶۳
- ۱۸: همچنین در قاع بسیط مسافری گمشده بود
- ۴۲۹-۴۶۳

- حکایت ۱۹: هرگز از دور زمان بنالیدم
 ۴۳۰-۴۶۴
- ۲۰: یکی از ملوک با تنی چند از خاصان در، شکار گاهی بزستان از عمارت دور افتاده. ۴۳۰-۴۶۵
- ۲۱: گدایی هول را حکایت کنند. ۴۳۱-۲۶۵
- ۲۲: بازرگانی را دیدم. ۴۳۱-۴۶۶
- ۲۳: مالدار را شنیدم. ۴۳۲-۴۶۸
- ۲۴: صیادی صعیف را ماهی قوی بدام اندر افتاد. ۴۳۳-۴۶۹
- ۲۵: دست و پا بریده‌ای هزارپایی را بکشت. ۴۳۴-۴۷۰
- ۲۶: ابلهی را دید. ۴۳۴-۴۷۱
- ۲۷: دزدی گدایی را گفت: ۴۳۵-۴۷۲
- ۲۸: مشت زنی را حکایت کنند. ۴۳۵-۴۷۲
- ۲۹: درویشی را شنیدم. ۴۴۴-۴۸۳
- باب چهارم - در فواید خاموشی -**
 حکایت ۱: یکی را از دوستان گفتم:
 ۴۸۷-۴۹۵
- ۲: بازرگانی را هزار دینار خسارت افتاد. ۴۸۷-۴۹۵
- ۳: جوانی حردمند از فنون فضایل حطی وافر داشت. ۴۸۸-۴۹۶
- ۴: عالمی معتبر را مناظره افتاد. ۴۸۸-۴۹۶
- ۵: حالینوس ابلهی را دید. ۴۸۸-۴۹۷
- ۶: سبحان وائل را در فصاحت، بینظیر بهاده‌اند. ۴۸۹-۴۹۸
- ۷: یکی را از حکما شنیدم. ۴۸۹-۴۹۸
- ۸: تنی چند از خاصان محمود گفتند: ۴۸۹-۴۹۹
- ۹: در عقد بیع سرایی متردد بودم. ۴۹۰-۴۹۹
- ۱۰: یکی از شعرا پیش امیر دزدان رفت. ۴۹۰-۵۰۰
- ۱۱: منجمی بخانه درآمد. ۴۹۱-۵۰۰
- ۱۲: خطیبی کریه‌الصوت خود را خوش آواز پنداشتی. ۴۹۱-۵۰۱
- ۱۳: یکی در مسجد سنهار بتطوع بانکه نماز گفتی. ۴۹۲-۵۰۲
- ۱۴: ناخوش آوزی به بانکه بلند قرآن همی خواند. ۴۹۲-۵۰۲
- باب پنجم - در عشق و جوانی -**
 حکایت ۱: حسن میمندی را گفتند:
 ۵۰۷-۵۳۱
- ۲: گویند خواه‌های را بنده‌ای مادر الحسن بود. ۵۰۷-۵۳۲
- ۳: پارسایی را دیدم به محبت شخصی گرفتار. ۵۰۸-۵۳۲
- ۴: یکی را دل از دست رفته بود. ۵۰۸-۵۳۳

- ۵۱۰-۵۲۵ حکایت ۵: یکی را از متعلمان کمال بهجتی بود
 ۵۱۱-۵۲۵ « ۶: شبی یاد دارم
 ۵۱۱-۵۳۶ « ۷: یکی دوستی را که زمانها ندیده بود
 ۵۱۲-۵۳۷ « ۸: یاد دارم
 ۵۱۲-۵۳۷ « ۹: دانشمندی را دیدم
 ۵۱۳-۵۳۸ حکایت ۱۰: در عنفوان جوانی ، چنانکه افتد و دانی
 ۵۱۵-۵۴۰ « ۱۱: یکی را پرسیدند
 ۵۱۵-۵۴۱ « ۱۲: یکی را از علما پرسیدند
 ۵۱۵-۵۴۲ « ۱۳: طوطی را با زانگی در یک قفس کردند
 ۵۱۷-۵۴۴ « ۱۴: رفیقی داشتم
 ۵۱۷-۵۴۴ « ۱۵: یکی را زنی صاحب جمال جوان در گذشت
 ۵۱۸-۵۴۵ « ۱۶: یاد دارم
 « ۱۷: سالی که محمد خوارزمشاه رحمه الله علیه باختا برای مصلحتی
 ۵۱۸-۵۴۶ صلح اختیار کرد
 « ۱۸: خرقه پوشی در کاروان حجاز ، همراه ما بود
 « ۱۹: یکی را از ملوک عرب حدیث مجنون لیلی و شورش حال وی بگفتند
 « ۲۰: قاضی همدان را حکایت کنند
 « ۲۱: جوانی پاکبار دپاک رو بود - شعر
باب ششم - در ضعف پیری
 حکایت ۱: با طایفه ای دانشمندان در جامع دمشق بحثی همی کردم
 « ۲: پیری حکایت کند ، که دختری خواسته بودم
 « ۳: مهمان پیری بودم
 « ۴: روزی بغرور جوانی در راهی سخت رانده بودم
 « ۵: جوانی چست ، لطیف ، خندان ، شیرین زبان در حلقه عشرت ما بود
 « ۶: وقتی بجهل جوانی بانگ بر ما در زدم
 « ۷: توانگری بخیل را ، پسری رنجور بود
 « ۸: پیر مردی را گفتند
 « ۹: شنیده ام که در این روزها کهن پیری - شعر
باب هفتم در تأثیر تربیت -
 حکایت ۱: یکی ازوزرا ، پسری کودن داشت
 « ۲: حکیمی پسران را پند همی داد

۱۳	فهرست مطالب
۶۰۸-۵۸۴	حکایت ۳: یکی از فضلا تعلیم ملکزاده‌ای همی داد
۶۱۰-۵۸۵	۴: معلم کنایی را دیدم
۶۱۱-۵۸۶	۵: پارسا زاده‌ای را نعمت بیکران از ترکه عمان بدست افتاد
۶۱۲-۵۸۷	۶: پادشاهی پسر را به ادیبی داد
۶۱۳-۵۸۸	۷: یکی را شنیدم
۶۱۳-۵۸۹	۸: اعرابی را دیدم
۶۱۴-۵۸۹	۹: در تصانیف حکما آورده‌اند
۶۱۴-۵۸۹	۱۰: فقیره درویشی حامله بود
۶۱۵-۵۹۰	۱۱: طفل بودم که بزرگی را پرسیدم
۶۱۶-۵۹۱	۱۲: سالی نزاعی در میان پیادگان حججی افتاده بود
۶۱۸-۵۹۱	۱۳: هندویی فقط اندازی همی آموخت
۶۱۸-۵۹۱	۱۴: مردکی را چشم درد خواست
۶۱۹-۵۹۲	۱۵: یکی را از بزرگان اومه پسری وفات یافت
۶۱۹-۵۹۲	۱۶: پارسایی بر یکی از خداوندان نعمت گذر کرد
۶۲۱-۵۹۳	۱۷: سالی از بلخ با میانم سفر بود
۶۲۲-۵۹۴	۱۸: توانگر زاده‌ای را دیدم
۶۲۳-۵۹۵	۱۹: بزرگی را پرسیدم
۶۷۵-۶۳۹	باب هشتم - در آداب صحبت
۶۷۵-۶۳۹	حکایت ۱: مال از بهر آسایش عمر است
۶۷۶-۶۳۹	۲: موسی علیه السلام قارون را نصیحت کرد
۶۷۷-۶۴۰	۳: دو کس رنج ببوده بردند
۶۷۸-۶۴۰	۴: علم از بهر دین پروردن است
۶۷۹-۶۴۱	۵: ملك از خردمندان جمال گیرد و
۶۷۹-۶۴۱	۶: سه چیز بی سه چیز پایدار نماند
۶۷۹-۶۴۱	۷: رحم آوردن بر بدان ستم است
۶۸۰-۶۴۱	۸: به دوستی پادشاهان اعتماد
۶۸۰-۶۴۱	۹: هر آن سری که داری با دوست
۶۸۲-۶۴۲	۱۰: دشمن ضعیف که در طاعت آید
۶۸۲-۶۴۲	۱۱: سخن در میان دو دشمن
۶۸۳-۶۴۳	۱۲: هر که با دشمنان صلح میکند
۶۸۳-۶۴۳	۱۳: چون در امضای کاری متردد باشی

۶۸۵-۶۴۴	حکایت ۱۵: بر عجز دشمن رحمت مکن
۴۴۴-۴۴۴	۱۶: هر که بدی را بکشد خلق را از
۶۸۶-۴۴۴	۱۷: نصیحت از دشمن پذیرفتن
۴۴۴-۴۴۴	۱۸: خشم بیش از حد گرفتن
۶۸۷-۴۴۵	۱۹: دو کس دشمن ملک و دینند
۶۸۸-۶۴۵	۲۰: پادشه باید تا بحدی خشم
۶۸۹-۶۴۶	۲۱: بدخوی در دست خوی بد
۴۴۴-۴۴۴	۲۲: چو بینی که در سپاه دشمن تفرقه
۶۹۰-۴۴۴	۲۳: دشمن چو از همه حیلتی فروماید
۴۴۴-۴۴۴	۲۴: سر مار بدست دشمن بکوب
۴۴۶-۴۴۴	۲۵: خبری که دانی که دلی بیازارد
۴۴۴-۴۴۷	۲۶: پادشه را بر خیانت کسی
۶۹۲-۴۴۴	۲۷: هر که نصیحت خود رای میکند
۴۴۴-۴۴۴	۲۸: فریب دشمن مخور
۶۹۳-۴۴۴	۲۹: متکلم را تا کسی عیب نگیرد
۶۹۴-۴۴۴	۳۰: همه کس را عقل خود بکمال
۶۹۶-۶۴۸	۳۱: ده آدمی بر سر سفره ای بنخورند
۶۹۷-۴۴۴	۳۲: هر که در حال توانایی نکویی
۴۴۴-۴۴۴	۳۳: هر چه زود بر آید
۶۹۹-۶۴۹	۳۴: بچشم خویش دیدم در بیابان
۴۴۴-۴۴۴	۳۵: نادان را به از خاموشی نیست
۷۰۱-۶۵۰	۳۶: هر که با دانا تر از خود
۴۴۴-۴۴۴	۳۷: هر که با بدان نشیند
۴۴۴-۴۴۴	۳۸: مردمان را عیب نهایی
۷۰۲-۶۵۰	۳۹: هر که علم خواند و عمل نکرد
۴۴۴-۴۴۴	۴۰: از تن بیدل
۴۴۴-۴۴۴	۴۱: نه هر که در مجادله چست
۷۰۳-۶۵۱	۴۲: اگر شها همه قدر
۴۴۴-۴۴۴	۴۳: نه هر که بصورت نکواست
۷۰۴-۴۴۴	۴۴: هر که با پررگان ستیزد
۷۰۵-۴۴۴	۴۵: پنجه با شیرو مشت
۷۰۵-۶۵۲	۴۶: صیفی که باقوی

۱۵	فهرست مطالب
۷۰۶-۶۵۲	حکایت ۴۷: هر که نصیحت نشنود
۴۴۴-۴۴۴	۴۸: بی هنران هنرمند را
۷۰۷-۴۴۴	۴۹: اگر جو رشکم نیستی
۴۴۴-۴۴۴	۵۰: حکیمان دیر دیر خورند
۷۰۹-۶۵۳	۵۱: مشورت با زنان
۴۴۴-۴۴۴	۵۲: هر که را دشمن پیش است
۷۱۰-۴۴۴	۵۳: حکیمی که با جهال در افتد
۷۱۱-۶۵۴	۵۴: خردمندی را که در زمره
۴۴۴-۴۴۴	۵۵: گوهر اگر در حلاب افتد
۷۱۲-۴۴۴	۵۶: استعداد بی تربیت دریغ است و
۷۱۳-۴۴۴	۵۷: مشک آنست که خود ببوید،
۷۱۴-۶۵۵	۵۸: دوستی را که بهمری -
۴۴۴-۴۴۴	۵۹: عقل در دست نفس -
۷۱۵-۴۴۴	۶۰: رای بی قوت مگروفسون
۷۱۶-۴۴۴	۶۱: زندی که بخورد و بدهد
۴۴۴-۴۴۴	۶۲: هر که ترك شهوات ازهر
۷۱۷-۶۵۶	۶۳: اندك اندك خیلی شود
۴۴۴-۶۵۶	۶۴: عالم را نشاید که سقاهاست از
۷۱۸-۴۴۴	۶۵: معصیت ازهر که صادر شود
۴۴۴-۴۴۴	۶۶: جان در حمایت
۷۱۹-۶۵۷	۶۷: شیطان با مخلصان
۷۲۱-۴۴۴	۶۸: هر که در زندگی
۴۴۴-۴۴۴	۶۹: لذت انگور
۴۴۴-۴۴۴	۷۰: یوسف صدیق
۷۲۲-۶۵۸	۷۱: درویش ضعیف
۷۲۳-۴۴۴	۷۲: دو چیز محال عقل است
۷۲۴-۴۴۴	۷۳: ای طالب روزی
۷۲۵-۴۴۴	۷۴: به نانهاده دست نرسد و
۷۲۵-۶۵۹	۷۵: سیاد بی روزی
۴۴۴-۴۴۴	۷۶: توانگر فاسق
۷۲۶-۴۴۴	۷۷: شدت نیکان

۷۲۷-۴۴۴	حکایت ۷۸: حمود از نعمت حق
۴۴۴-۶۶۰	۷۹: تلمیذ بی ارادت
۷۲۸-۴۴۴	۸۰: مراد از تزلزل قرآن
۴۴۴-۴۴۴	۸۱: عامی متعبد
۷۲۹-۴۴۴	۸۲: یکی را گفتند
۴۴۴-۴۴۴	۸۳: مرد بی مروت
۷۳۰-۴۴۴	۸۴: دو کس را حسرت
۷۳۱-۶۶۱	۸۵: حاکم سلطان
۷۳۲-۴۴۴	۸۶: خلاف راه صواب
۴۴۴-۴۴۴	۸۷: امام مرشد
۷۳۳-۴۴۴	۸۸: هر آنچه دانی که
۴۴۴-۶۶۲	۸۹: یکی از لوازم
۷۳۴-۴۴۴	۹۰: هر که با بدان
۴۴۴-۴۴۴	۹۱: حلم شتر
۴۴۴-۶۶۳	۹۲: هر که در پیش سخن
۷۳۵-۴۴۴	۹۳: ریشی ، درون حمامه
۴۴۴-۴۴۴	۹۴: دروغ گفتن ،
۷۳۶-۶۶۴	۹۵: اصل کاینات ، از
۷۳۷-۴۴۴	۹۶: از نفس پرور
۴۴۴-۴۴۴	۹۷: درانجیل آمده است
۴۴۴-۴۴۴	۹۸: ارادت بی چون
۷۳۸-۶۶۵	۹۹: اگر تیغ قهر بر کشد
۷۳۹-۴۴۴	۱۰۰: هر که به تأدیب دنیا
۷۴۰-۴۴۴	۱۰۱: بیکیبختان به حکایت
۴۴۴-۴۴۴	۱۰۲: آن را که گوش ارادت
۷۴۱-۴۴۴	۱۰۳: گدای نیک انجام
۷۴۲-۴۴۴	۱۰۴: زمین را از آسمان
۴۴۴-۴۴۴	۱۰۵: حق حل و علا
۴۴۴-۴۴۴	۱۰۶: زرار معدن

۱۷	فهرست مطالب
۷۴۳-۶۶۷	حکایت ۱۰۸: عاقل چو خلاف
۷۴۴-۴۴۴	۱۰۹: مقام را سه شش
۷۴۵-۴۴۴	۱۱۰: درویشی به مناجات
۷۴۵-۶۶۷	۱۱۱: اول کسی که علم پر جامعه کرد
۷۴۶-۶۶۸	۱۱۲: بزرگی را پرسیدند
۴۴۴-۴۴۴	۱۱۳: نصیحت پادشاهان
۷۴۷-۴۴۴	۱۱۴: شاه از بهر دفع
۷۴۸-۶۶۹	۱۱۵: همه کس را دندان
۴۴۴-۴۴۴	۱۱۶: قحبه پیر از ناپکاری
۷۴۹-۴۴۴	۱۱۷: حکیمی را پرسیدند
۷۵۰-۶۶۰	۱۱۸: دو کس مردند و حسرت بردند



فهرست آیات قرآنی که در گلستان بطریق حل یا درج اقتباس شده است

شماره	متن فارسی	شماره	متن عربی
۵۷۹-۳۶۷	اولئك لهم رزق معلوم		الف
	ب	۳۳۷	اتأمرون الناس بالبر
۶۸۵	بعضكم لبعض عدو	۷۳۴-۲	اتقوا مواضع النهم
۷۳۶-۶۶۳	بل سولت لكم انفسكم	۶۳۹	احسن كما احسن الله
۳۹۳	بيده ملكوت كل شيء	۲۹۰	احذية العزة
	ح	۱۰۱	اعلموا آل داود
۴۶۸-۴۳۲	حتى اذا ادركه الفرق	۷۱۹	الاعبادى منهم المخلصين
۶۱۵	حتى اذا بلغ اشده	۴۶۵	الخبائث للخبثين
	خ	۳۹۵	الذى حمل لكم من الشجر الاحضر
۷۴۰	حتم الله على قلوبهم	۷۳۷	الذين ينفقون اموالهم فى السراء
	ر	۶۲۸	الذين ينفقون اموالهم فى سبيل الله
۱۰۹	ربكم ذو رحمة واسعة	۶۵۶	الم اعهد اليكم
	ص	۱۱۶	ان اكرمكم عند الله
۱۴۷	صم بكم عمى	۱۲۵	ان الله اصطفى
	ع	۲۱۶	ان الله لا يعفر وان يشرك به
۴۷۱	عجلا حسداً له حوار	۱۲۷	ان الله وملائكته
	ف	۵۰۱	ان انكر الاصوات لصوت
۴۳۳	فاذا ركبوا فى الفلك	۲۵۹	ان المنذرين كانوا
۲۹۵	فاذا ركبوا فى الفلك	۳۴۸-۳۳	انا عرصنا الامامة على السموات
۲۴۰	فاقم وجهك للدين	۲۵۹	اما الصدقات للفقراء
۲۸۰	فحسبنا به وبداره الارض	۲۹۸	اما المؤمنون احوه
		۳۸۶	ان مع العسر يسر

١٩	فهرست آیات		
٣٣٨	واذمروا بالنعو	٥٢٢	فذلكن الذى لمتنى فيه
٣٠٧	واسلنا له عين القطر	٧١٩	فشره بثمن بخس
٣٦٤	والسارق والسارقة فاقطعوا	٥٥٢	فلما سمعت بمكرهن
٣٧٢	والذين هم عن اللغو معرضون	٥٥٧-٥٢٦	فلم يك ينفعهم ايمانهم
١٧٧	والكاظمين الغيظ	ق	
٣٤٠	وان جاهداك على ان تشرك	٧٤٢	قل كل يعمل على شاكلته
١٢١	وان من شئى الا عندنا جزاؤه	٤٠٩	قل لا اسألكم عليه من اجر
٣٨٥	وان من شئى لا يسبح بحمده	٣٠	قل من حرم زينة الله
٥٨٥	وانبئها الله نبأنا حسناً	ك	
٢٩٩	وحزاه السيئة	٤٢٤	كلوا واشربوا ولا تسرفوا
١١٤	وسخر لكم الشمس والقمر	٣٦	كيف تكفرون بالله
٧٢٨	ورتل القرآن ترتيلاً	ل	
٣٨	وعلم آدم	٦٨٣	لا اتخذوا عدوى وعدوكم اولياء
٣٥٦	وعلى ابصارهم فتاوه	٦٢٦	لا تصل على احد منهم
٣٩٢	وقنا عذاب النار	٧٠٠	لا يخافون لومه لائم
١٢١	ولا اقول لكم عندى	١١٧	لئن شكرتم لازيدنكم
٣٤٧	ولا تقولوا لمن اتى	٦٠١	لئن لم تنته لارجمك
٤٧٨	ولا تلقوا بايدىكم	٣٩٣	له الملك والملكوت
٣٨٠	ولا توتوا السفهاء	١٧٢	لهاسيمة ابواب
٦١٦	ولا فسوق ولا جدال	م	
٧٢٩-٦٦٥	ولنذيقنهم عذاب الادنى	٦٧٧	مثل الذين حملوا التوراة
٦٠٧	ولوان ما فى الارض	٢٩٩	من حاء بالسيئة
٤٢٨	ولو بسط الله الرزق	٣٠٠-٢١٤	من عمل صالحاً
٧٢٤	وما خلقنا السموات والارض	ن	
١٢٥	وما ارسلناك الا رحمة	٧٢٣	نحن قسمنا بينهم معيشتهم
٢٨٩	وما الحياة الدنيا	و	
٧٥١	وما على الرسول الا البلاغ	٢٨٠	واتيناه من الكنوز
٤٧٤	وما من دابة الا على الله	٦٢٦	وابتغ فيما آتاك الله
٧٢٩	وما نرسل المرسلين	١٤٠	واذ قال ابراهيم
٣٧٢	ومن الناس من يشتري	٢٩٠	واذا قيل له اتق الله
٣٦٥	ومن يتق الله		
٦٠٢	ومن يتوكل على الله		
٣١٩	ونحن اقرب اليه		

شرح گلستان		۲۰
۲۵۵	يا ايها الناس اتقوا ربكم	۵
۱۶۶	يا ايها العزيز مسنا	۲۱۸
۱۶۳	يخضع برحمة من يشاء	۲۲۶
۲۱۳	يخرج الحي من الميت	
۲۲۱	يوسف ايها الصديق	۳۷
		هل يستوى الاعى والبصير
		هو افسح منى لساناً
		يا ايها الذين آمنوا ادخلو فى السلم



فهرست احادیثی که در گلستان بطریق حل یادرج

اقتباس شده است

		الف		
۱۳۸	السلطان ظل الله في الارض ياوى الله			
۱۳۸	السلطان المادل المتواضع	۴۸۳	احبوا الداعي	
۳۷۱	الصدقة تسد سبعين باباً	۶۸	احب حبيبك هو نا	
۳۷۱	الصدقة تمنع سبعين نوعاً	۶۹	احثوا التراب في وحوه	
۴۵۰	مع رثة الانبياء	۵۴۱	احفوا الشوارب واعفوا للمحى	
۲۵۶	الفئنة قائمة	۴۰۴	اذا اجتمع العالم والمابد	
۶۲۲	الموت وبخانة المؤمن	۳۷۸	اذا اقل الرجل الطعام	
۵۹۷	الفقر سواد الوجه	۴۷۷	اذا جاء القضاء عمى البصر	
۵۹۷	الفقر فخري وبه افتخر	۵۴۸	اعيدى الناس اعقلهم	
۳۹۹	المؤمنون عند شروطهم	۵۹۵	اعدى عدوك نفسك	
۱۰۳	الناس على دين ملوكهم	۵۹۷	اعود بالله من الفقر المكب	
۲۶۷	النجاة في الصدق	۳۴۹	اصنع بي ما انت اهله	
۶۲۶	الهدى العلياحير من	۴۰۱	اطلبوا العلم ولو بالصين	
۵۵۷	ان الله يبسط اليه بالتوبه	۶۸	اقتلوا المودى قبل ان يوذى	
۵۴۸	انا معاشر الانبياء امرنا	۳۵۶	اللهم انك اعلم بي من نفسى	
۴۶۴	انظروا الى من هو دونكم	۴۵۲	البطية داء	
۷۰۹	اياك ومشاورة النساء	۱۷۲	الحنة لها ثمانية ابواب	
۶۱۹	ايمارحل استعمل رحلا	۲۴۸	الراشى والمرشى	
۲۴۹	ايماول ولي شيئاً	۳۸۸	الريارة لحطه	
	ت	۷۴۱	السعيد من سعد في بطن	
۲۲۹	تكلّموا تعرفوا	۳۱۵	السلامة في الوحدة	

٢٢	فهرست احاديث
٥٢٦	لايفلق باب التوبه ج
٢٧٦	لايلدغ المؤمن من جحر ٧٢٥
٣١٨	لى مع الله وقت خ
	خير الامراء من جالس العلماء ٣٦٥
	م
	مثل المومنين في توادهم و تراحمهم و تعاطفهم ز
٢٥٥	كمثل الجسد ٣٣٠
٢٨١	من اعان ظالماً ض
١٣٣	من عرف الله كل لسانه ٣٦٥
٢٨	من عرف نفسه فقد عرف ربه ف
	فضل العالم على العابد ٤٠٤-٤٠٣
	ن
٣٢١	نعم الامير على باب الفقير ك
٢٥٠	نعمتان لايعرف قدرهما ٦٢٦
	و
٢٩٩	واحدة بواحدة ٧٣٢-٦٦٦
	والذى نفسى بيده ان العبد يدعوا الله و انه ٥٤٨
١٢٩	عليه غضبان ٢٤٠-١٨٢
٢٨٠	ولدت في زمن الملك العادل ٢٦٧
	ل
	يا مالاكنى قد استحييت ٢٨٨
١٠٢	٦٠٠
	٦٣٠
	٦٢٣



فهرست کلماتی که در گلستان بطریق حل یادرج اقتباس شده است

« ن » علامت اختصاری « نهج البلاغه » است

۶۱۸	انفقت مالی و حج الحمل	۶۴۴	آحر الحیل السیف
۲۶۷	اولادنا اکبادنا	۶۸۴	احر الداء الکی
۵۸۷	بلغ ما علیک فان لم	۷۳۴-۵۴۱	اتقوا مواضع النهم
۶۳۹	حدولا تمنن لان الفائدة	۴۶۲	اذا اراد الله اهلاک
۴۰۳	حذا العلم من افواه الرجال	۴۷۷	اذا اراد الله شیئا
۴۸۲	رب رمية من غیر رام	۴۷۷	اذا جاء احل البعیر حام
۴۹۰	رضینا من نوالک بالرحیل	۷۴۳	ارحم ترحم
۵۲۳	ضرب الحبيب زبيب	۴۵۹	البعيرة تدل علی البعیر
۴۷۷	کالساعی بظلفه	۵۱۵	التمر يانع
۳۷۷	کفاک ادبا لنفسک «ن»	۳۷۲	السماع بداء الله
۲۴۹	کل الناس یمكنی ان ارضینه	۱۷۹	الشاة نظیفة
۶۸۱	کل صرحا وزالائین	۳۹۲	الشد بالقدر ولا مقارنه «ن»
۵۷۸	فاما الحسن	۲۴۵	الشرف بالعلم والادب «ن»
۶۸۱	فلاتقش سرك الا	۱۱۹	المجزع عن العرفان عرفان
۱۱۱	قدم الخروج قبل الولوج	۶۷۷	العلم بلا عمل كالسحاب
۶۸۱	لاتودع سرك جاهلا «ن»	۴۷۴	الغنى فی الغربة «ن»
۵۱۵	لا حیر فیهم مادام احد هم	۲۴۵	الفضیلة بالادب والکمال «ن»
۶۷۸	لا يضبط الملك الا بالرجال	۴۷۸	الفقیر قوته ما و حد
۶۹۳	لا یفرنک من مدحک	۳۶۴	الفقیر لا یملك شیئا
۴۹۷	لوان بینی و بین الناس	۲۰۲	المتعبد بغير علم
۷۴۷	لوانصف الناس	۶۱۲	الناس من حوف الفقر

شرح گلستان		۲۴
۶۷۹	ولا يكونن المحسن «ن»	۵۵۸
۷۱۶	ومن ظلم عباد الله «ن»	۴۷۷
۴۲۳	هذا المقدار بحمك	۵۴۰
۵۸۹	يا بني انك مسؤول يوم القيامة	۱۰۲
۴۵۹	يخبرك ادنى الارض	۱۰۲
۵۳۷	ينزع على (مولاي) ان ينوب	۳۱۸
۴۵۹	يكفيك حمالا ترى	۵۹۴
۶۷۸	يهدى به وهو لا يهتدى	۶۰۹
		۴۱۴
		ليس باول قارورة
		ليس من شرط التوكل
		ما تقول في المرء
		ما عبدناك حق عبادتك
		ما عرفناك حق معرفتك
		مشاهدة الأبرار بين
		موت الفقراء راحة
		من لم يؤدبه الأبوان
		وجدت في القباء ما

فهرست جمله‌های دعائی و وصفی که در گلستان آمده است

۱۵۷-۱۰۸	الموید من السماء	۱۵۸-۱۰۹	ادام الله تعالی اقبالهما
۱۲۵-۱۰۲	صلی الله علیه وآله	۱۶۱-۱۰۹	اطال الله عمره
۱۳۸-۱۰۳	ظل الله تعالی فی ارضه	۱۴۰-۱۰۴	اللهم آمن بیده واحفظ ولده
۱۷۰-۱۱۱	وبالله التوفیق	۱۲۱-۱۰۴	اللهم منع المساکین بطول حیاته

فهرست اشعار عربی گلستان

سطر	صفحه	
۱۸-۱۹	۵۳۶-۵۱۱	اذا حثنتی فی رفقہ
۲۲-۱۴	۴۰۴-۳۳۸	اذا رأیت اثیماً
۱۶-۹	۲۶۲-۱۹۳	اذا شبع الکمی
۱۸-۱۰	۵۰۱-۴۹۱	اذا بهق الحطیب
۲ - ۷	۲۲۲-۱۷۷	اذا یس الایسان
۵-۱۲	۳۵۹-۳۱۸	اشاهد من اهوی
۱-۱۵	۲۹۲-۲۰۹	اعلمه الرمايه
۲۹-۵	۲۲۷-۱۷۹	اقل حبال الارض
۴-۱۷	۲۷۳-۱۹۷	الا لاتحزنن
۱۹-۴	۶۰۹-۵۸۵	ان العصون اذا قومتها
۲۷-۴	۳۵۱-۳۱۵	ان لم اک
۲۸-۹	۵۴۹-۵۲۰	ان لم امت يوم الوداع
۲۳-۸	۳۸۰-۳۲۷	ابی لمستقر
۱۶-۱۲	۴۵۷-۴۲۶	شس المطاعم
۲۸-۱۱	۱۲۶-۱۰۲	بلغ العلی
۶-۱۰	۵۴۸-۵۱۹	بلبت ننحوی
۱۵-۱۸	۵۰۰-۴۹۰	رصینا من بوالک بالرحیل
۱۹-۱۹	۱۵۴-۱۰۷	روصة ماء بهها
۲۷-۵	۵۳۵-۵۱۱	سرد طیف من یحلو
۲۶-۱	۴۷۵-۴۳۸	سمعی الی حسن الاعابی
۷-۸	۱۲۶-۱۰۲	شفیع مطاع
۲۰-۱۳	۵۴۵-۵۱۸	طماً بلسی
۹-۱۹	۵۳۹-۵۱۳	فقدت رمان الوصل

سطر	صفحه	
۳-۱۱	۴۶۶-۴۳۱	قالوا عجین الکس
۱۳-۱۶	۴۷۱-۴۳۴	قد شابه بالوری
۱- ۱	۳۵۷-۳۱۷	کفیت اذی
۲۶-۱۰	۱۴۰-۱۰۴	لقد سعد الدنيا
۲۲-۱۸	۵۷۴-۵۶۵	لعارات بین یدی بعلها
۲۶-۱	۴۶۱-۴۲۹	ماذا احاصك
۲- ۶	۵۵۲ ۵۲۲	مامر من ذکر الحمی
۱۶-۱۸	۴۸۱ ۴۴۲	من ذا یحدثنی
۱۸ ۹	۶۳۱-۶۰۰	من کان بین یدیه
۳- ۹	۳۷۳-۳۲۴	بهاح الی صوت الاغابی
۷ ۶	۴۹۵-۴۸۷	واحو العدوة
۲۱-۱۹	۳۹۵-۳۳۳	واقانین علیها حنار
۲۸-۱۵	۵۴۱-۵۱۵	وان سلم الاسان
۱-۶	۵۵۲-۵۲۲	ورب صدیق لامنی
۶-۶	۳۸۵-۳۲۹	وعند هبوب العاشرات
۱۰-۵	۷۱۷-۶۵۶	وقطر علی قطر
۸-۱۴	۵۵۵-۵۲۴	ولوان حباً
۶-۴	۳۹۶-۳۳۴	هلك الناس حواه
۱۴-۱۵	۴۶۳-۴۲۹	یا لیت قبل منیتی
۲-۶	۷۵۲-۶۷۱	یا ناظراً فیه

فهرست بیت‌ها و فردهای گلستان

سطر	صفحه	الف
۱۸-۶	۲۸۱-۲۰۲	آتش سوزان نکند با-بند
۱۴-۱۵	۵۵۴-۵۲۳	آن شاهدهی و چشم گرفتن بینش
۲۰-۶۲	۲۸۸-۲۰۶	آبراکه بحای تست هر دم گرمی
۲۷-۱	۶۲۸-۵۹۹	آبراکه عقل و همت و تدبیر و رأی بیست
۱۱-۱۴	۴۹۷-۴۸۸	آبکس که به قرآن و حبر زو برهی
۱۷-۵	۴۶۲-۴۲۹	آبکس که توانگرت نمیگرداند
۲۰-۲۰	۵۳۴-۵۰۹	آبکس که مرا بکشت بارآمد پیش
۷-۱۰	۷۴۶-۶۶۸	آبکه حظ آفرید و روزی سخت
۸-۱۱	۵۳۸-۵۱۳	آبکه نبات عارضش آب حیات میخورد
۲۶-۷	۲۵۹-۱۹۲	آبلهی کوروز روشن سمع کافوری بهد
۱۴-۱۵	۵۵۴-۵۲۳	از دست تو ممشت برده‌ان خوردن
۱۵-۱	۵۵۵-۵۲۵	اریاد تو غافل نتوان کرد بهیچم
۲۴-۲۰	۶۰۹-۵۸۵	استاد و معلم چو بود بی آزار
۱-۲	۷۰۹-۶۵۳	اسیرند شکم را دوشب بگیرد خواب
۱۳-۱۱	۳۸۷-۳۳۰	اگر بریان کند بهرام، گوری
۱۱-۱۲	۳۰۲-۲۱۵	اگر مرد عدو حای سادمانی بیست
۱۵-۲	۴۷۳-۴۳۶	اگر بهر سر مویت دو صد حرد باشد
۲۳-۱۹	۴۵۶-۴۲۵	اگر حنظل حوری اردست خوشجوی
۱۶-۱۶	۵۳۴-۵۰۹	اگر خود همت سبع از بر حیوانی
۲۳-۳	۶۸۹-۶۴۶	اگر ر دست ،لا بر فلك رود بدحوی
۱-۵	۶۳۴-۶۰۲	اگر ژاله هر قطره‌ای در شدی
۱۱-۹	۲۶۴-۱۹۴	اگر صد سال گبر آتش فرورد
۱۷-۱۷	۷۱۳-۶۵۴	اگر هست مرد از حس بهره ور

سطر	صفحه	
۱۲-۵	۷۲۰-۶۵۷	امروز دو مرده بش گیرد هر کس
۱۹-۱۹	۵۰۰-۴۹۰	امیدوار بود آدمی بحیر کسان
۱۷-۶	۷۱۷-۶۵۶	اندک اندک بهم شود بسیار
۲۴-۱	۵۵۴-۵۲۴	انگور بو آورده ترش طعم بود
۱۱-۹	۲۵۷-۱۹۱	ای آنکه به اقبال تو در عالم نیست
ب		
۱۹-۱۸	۵۷۵-۵۶۵	با این همه حور و تند خوئی
۲۴-۱	۴۶۸-۴۳۳	باطح ملولت چه کند دل که سارد
۷-۱۵	۶۳۲-۶۰۰	با گرسنگی قوت پر هیر اما بد
۱۰-۱۷	۶۸۳-۶۴۳	با مردم سهل حوی دشوار مگوی
۱۳-۱	۵۳۹-۵۱۴	باز آئی و مرا بکش که پشت مردن
۲۳-۹	۲۴۴-۱۸۴	بالای سرش رهوشمندی
۸-۹	۵۵۷-۵۲۶	بتندی سبک دست بردن به تیغ
۲۰-۱۶	۴۶۹-۴۳۳	بحورای نیک سیرب سره مرد
۱۳-۱۷	۶۹۷-۶۴۸	بداحترتر از مردم آزار بیست
۱۹-۲	۳۰۱-۲۱۵	بدست آهش تفته کردن حویر
۱۶-۷	۴۷۹-۴۴۰	بدورد شره دیده هوشمند
۲۰-۱۱	۶۸۷-۶۴۵	بر سر ملک مباد آن ملک فرمانده
۵-۱۵	۵۳۹-۵۱۳	برو هر چه میبایدت پیش گیر
۲۹-۱۷	۶۹۰-۶۴۶	بروز معرکه ایمن مشوزخیم صعیف
۲۴-۱۳	۲۶۰-۱۹۲	بروی خود در اطعام باز نتوان کرد
۹-۸	۳۱۰-۲۱۸	برر گش نخوانند اهل حرد
۲۶-۱۸	۷۰۲-۶۵۰	بس قامت حوش که زیر چادر باشد
۹-۲	۲۶۵-۱۹۵	بس گرسنه حفت و کس نداست که کیست
۲۶-۵	۶۹۱-۶۴۷	بسیح سخن گفتن آنگاه کن
۲۸-۱۴	۶۸۳-۶۴۳	بشوی ای حردمند از آبدوست دست
۱۷-۱۹	۷۱۹-۶۵۶	بقول دشمن پیمان دوست بشکستی
۱۴-۱۳	۲۷۷-۱۹۹	بگذار که بنده کمینم
۱۱-۱	۶۹۱-۶۴۷	بلبلا مژده بهار بیار
۴-۱۲	۵۰۳-۴۹۲	به تیشه کس نخر اشد ز روی حارا گل

سطر	صفحه	
۱۰-۵	۶۳۱-۶۰۰	به خون عزیزان فرو برده چنگک
۴-۱۷	۲۷۰-۱۹۶	به دریا در منافع بیبهار است
۲-۶	۶۸۱-۶۴۲	به دوست گر چه عزیز است و از دل مکشای
۱۳-۱۴	۶۲۸-۵۹۸	به رنج و سعی، کسی نعمتی به چنگک آرد
۲۳-۱۸	۳۷۹-۳۲۶	به عذروتوبه توان رستن از عذاب خدای
۱۲-۴	۴۵۱-۴۲۲	به آن حشک قناعت کنیم و جامه دلغ
۹-۱	۶۲۲-۵۹۴	بیار آنچه داری ز مردی و زور
۸-۲۰	۴۷۹-۳۴۹	بی زور نتوانی که کنی بر کس زور
۱۹-۱۹	۶۷۸-۶۴۰	بیفایده هر که عمر در باحت
پ		
۷-۱۶	۳۵۳-۳۱۵	پارسا بیس که حرقه در بر کرد
۲۹-۹	۵۴۲-۵۱۶	پارسا را بس اینقدر زندان
۵-۷	۳۸۱-۳۳۲	پای در زنجیر پیش دوستان
۲۳-۶	۲۳۸-۱۸۲	پر تو بیگان بگیر، هر که بنیادش بد است
۲۰-۱۲	۷۳۹-۶۶۵	پند است خطاب مهتران آنکه بند
۱۴-۱۳	۱۵۲-۱۰۷	په آهن بر گه بر در حنجان
۲۸-۷	۲۸۵-۲۰۴	پیش که بر آورم زدستت فریاد
۳-۱۶	۶۲۲-۵۹۳	پیل کو، تا کتف و بازوی گردان بیند
ت		
۱۷-۶	۳۶۸-۳۳۵	تا مرا هست و دیگرم باید
۱۹-۱۴	۶۱۸-۵۹۱	تا ندایی که سخن عین صواب است مگوی
۱۸-۶	۷۰۹-۶۵۳	ترسم بر پلنگ تیر دندان
۲۹-۱۲	۳۵۴-۳۱۶	ترسم برسی به کعبه ای اعرابی
۱۲-۱۶	۶۲۷-۵۹۷	تشنگان را نماید اندر جواب
۲۶-۱۳	۷۱۵-۶۵۵	تمیز باید و تدبیر و عقل و آنکه ملک
۲۲-۴	۴۵۳-۴۲۴	تور شکم دم بدم تا فتن
۲۷-۵	۵۰۰-۴۹۱	تو بر اوح ملک چه دانی چیست
۲۱-۱۵	۲۶۴-۱۹۴	تو بر سر قدر خویشتن باش و وقار
۷-۲	۳۰۷-۲۱۷	تو گوئی تا قیامت رشت رویی

سطر	صفحه	ج
۱۱-۱۸	۲۰۵-۶۵۱	جنگه و زورآوری مکن بامست
۸-۱۴	۷۴۹-۶۶۹	چوان سخت مبیاید که از شهوت پیر هیزد
۵-۱۲	۷۴۹-۶۶۹	چوان گوشه نشین شیر مرد راه خداست
۲۴-۱	۶۳۳-۶۰۲	چوردشمن چه کند گر نکشد طالب دوست
چ		
۱-۱۰	۷۱۸-۶۵۶	چه با سغله گویی بلطف و خوشی
۱۸-۲	۳۶۹-۳۲۳	چوپیروز شد دزد تیره روان
۲۸-۱۰	۱۵۱-۰۰۷	چو جنگه آوری با کسی برستیز
۱۸-۱۶	۵۳۳-۵۰۸	چو در چشم شاهد نیاید زرت
۲۴-۲	۶۸۴-۶۴۴	چودست از همه حیلتی در گسست
۵-۶	۷۰۱-۶۵۰	چون بر آید مه از توایی بسخن
۳۰-۳	۳۶۸-۳۲۳	چون بنده خدای خویش خواند
۲۶-۱۴	۵۷۶-۵۶۷	چون پرشدهی ز کودکی دست بدار
۲۳-۱۱	۶۳۱-۶۰۰	چون سگ درنده گوشت یافت نرسد
۲۵-۳	۳۶۴-۳۱۱	چون فرومانی بسختی تن بحز اندرمده
۲۹-۱۴	۴۰۸-۳۴۰	چون نبرد خویش را دیانت و تقوی
۸-۴	۷۰۶-۶۵۲	چون نیابد نصیحتت در گوش
۸-۲	۴۸۰-۴۴۱	چه حوش گفت بکتاش با خیلناش
۲۴-۹	۴۸۱-۴۴۳	چه حوش گفت آن تهن دست سلحشور
۱۱-۷	۳۵۲-۳۱۵	چه دانند مردم که در حامه کیست
۲۰-۹	۱۲۶-۱۰۲	چه غم دیوار امت را که دارد چو تو پشتیبان
۱۳-۱	۴۷۳-۴۳۶	چه کند زورمند وارون بخت
ح		
۹-۱۶	۲۹۰-۳۳۱	حریف تر شروی با سازگار
خ		
۲۹-۱۶	۶۷۹-۶۴۱	خیبث را چو تهد کنی و بنوازی
۸-۱۸	۶۲۵-۵۹۶	خداوند نعمت بحق مشعل
۱-۲۰	۶۲۳-۵۹۴	حرکه کمتر نهند بروی بار

سطر	صفحه	
۸-۱۱	۴۵۳-۴۲۳	خوردن برای زیستن و ذکر کردن است
۴-۳	۳۶۳-۳۲۰	خوش است زیر مغیلاں به راه بادیه خفت
		د
۳-۱۶	۳۵۱-۳۱۴	در برابر خو گو سفند سلیم
۵-۹	۷۱۵-۶۵۵	در حرمی بر سرایی ببیند
۲۱-۹	۳۹۶-۳۳۴	در سر کار تو کردم دل و دین با همه دانش
۶-۸	۵۳۴-۵۰۹	در دا که طبیب صبر میفرماید
۲۲-۱۹	۴۸۱-۴۴۲	در شتی کند با غریبان کسی
۱۷-۱۷	۴۶۸-۴۳۲	در ویش بجز بوی طعامش نشنیدی
۲-۱۱	۲۵۴-۱۸۹	در ویش و غنی بنده این خاک درند
۲۳-۱۶	۲۹۴-۲۱۰	در یاب کنون که نعمت هست بدست
۵-۵	۴۶۹-۴۳۳	دست اضرع چه سود بنده محتاج را
۱۰-۱۰	۴۷۲-۴۳۵	دست دراز از پی یک حبه سیم
۳-۵	۶۸۵-۶۴۴	دشمن چه بینی ناتوان لاف از بروت خورد مرن
۱۴-۱۴	۲۴۵-۱۸۴	دشمن چه زند چو مهربان باشد دوست
۵-۱۷	۶۳۵-۶۰۲	دوبان چو گلیم خویش بیرون بردند
۱-۱۱	۳۵۹-۳۱۸	دیدار مینمایی و پرهیز میکنی
۱۰-۵	۶۲۹-۵۹۹	دیده اهل طمع به نعمت دنیا
		و
۱۴-۱۹	۲۶۷-۱۹۵	دائمی موجب رضای خداست
۸-۸	۶۹۶-۶۴۸	دوده تنگ به یک نان تهی پر گردد
		ز
۸-۱۸	۳۹۹-۳۲۵	زاهد که درم گرفت و دینار
۹-۱۰	۱۴۷-۱۰۶	زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم
۱۹-۱۳	۵۷۴-۵۶۶	ز خود بهتری حوی و فرصت شمار
۱۳-۷	۲۶۲-۱۹۳	ز زنده مرد سپاهی را تا سرینهد
۱۰-۲	۴۷۹-۴۴۰	ز رنداری نتوان رفت بزور از دریا
۲-۱۱	۴۱۱-۳۴۱	رشت باشد دبیقی و دیدا
۲۵-۱۵	۲۷۲-۱۹۷	رکارسته میندیش و دل شکسته مدار

۳۳	فهرست بیت‌ها	
سطر	صفحه	
۱۸-۱۲	۷۲۹-۶۶۰	زنبور درشت بی‌مروت را گوی
		س
۲۳-۱	۶۰۷-۵۸۴	سخت است پس از جاهد تحکم بردن
۲۴-۱۴	۶۸۱-۶۴۲	سخنی در نهان نباید گفت
۲۹-۶	۷۳۱-۶۶۱	سر که از دسترنج خویش وتره
۲۸-۹	۷۰۹-۶۵۳	سنگ در دست و مار سر بر سنگ
۲۰-۵	۷۱۴-۶۵۵	سنگی به چند سال شود لعل پاره‌ای
۲۲-۱۵	۴۷۸-۴۳۹	سه‌مگین آبی که مرغابی در او ایمن نبودی
		ش
۲-۱۶	۵۴۲-۵۱۵	شاید پس کار خویشتن بنشستن
۷-۱۷	۵۳۹-۵۱۳	شپره گروصل آفتاب نخواهد
۱۴-۱۰	۳۶۷-۳۲۲	شخصی همه شب بر سر بیمار گریست
۱۷-۱۷	۷۰۷-۶۵۲	شکم بند دست است و زنجیر پای
۱۵-۲	۳۸۶-۳۳۰	شکوفه گاه شکفته است و گاه خوشیده
۴-۱	۷۲۵-۶۵۹	شنیده‌ای که سکندر برفت تا ظلمات
۲۶-۱۶	۴۱۱-۳۴۱	شوی زن زشت‌روی ناپینا به
		ص
۵-۱	۴۷۰-۴۳۴	صیادنه هر بار شکاری ببرد
		ع
۲۰-۲۰	۷۱۶-۶۵۵	عابد که نه از بهر خدا گوشه شنید
۱۸-۱۸	۴۶۱-۴۲۸	عاجز باشد که دست قدرت یابد
۲۳-۱۳	۲۴۲-۱۸۳	عاقبت گرگ زاده گرگ شود
۱-۱۴	۴۰۲-۳۳۷	عالم که کاهرا نی و تن پروری کند
۳-۶	۵۳۵-۵۱۰	عجب از کشته نباشد بدر حیمه دوست
۱-۳	۵۳۵-۵۱۰	عجب است با وجودت که وجود من بماند
		غ
۱۵-۳	۵۳۲-۵۰۸	غلام آبکش باید وحشت زن
۲۶-۱۰	۷۴۱-۶۶۶	غمی کز پیش شادما می‌بری
۱-۱۶	۴۸۲-۴۴۳	غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ

سطر	صفحه	ف
۹-۱۴	۲۵۱-۱۸۷	فرق است میان آنکه یارش در بر
۲-۱۵	۴۷۳-۴۳۵	فضل و هنر خایست تا نماید
		ق
۷-۳	۳۷۳-۳۲۴	قاضی ارباما نشنید برفشاند دست را
۱۳-۷	۷۴۸-۶۶۹	قاضی چو بر شوت بخورد پنج خیار
۱۶-۸	۲۸۰-۲۰۱	قارون هلاک شد که چهل خانه گنج داشت
۳-۱۶	۲۵۸-۱۹۱	قرار در کف آزادگان نگیرد مال
۲۲-۱۷	۲۳۶-۱۸۱	قرص خورشید در سیاهی شد
		ک
۲۵-۱۷	۱۲۹-۱۰۲	کرم بین و لطف خداوند کار
۱-۲۰	۶۲۴-۵۹۵	کریمان را بدست اندر درم نیست
۹-۱۹	۴۷۳-۴۳۵	کس نتواند گرفت دامن دولت بزور
۱۳-۱۱	۲۳۲-۱۸۰	کس نیاید بزیر سایه بوم
۲-۱۲	۷۷-۶۵۲	کندهر آینه عیبت حسود کوتاه دست
۲۲-۲۰	۴۰۰-۳۳۶	کوفته بر سقره ما گو مباح
۳-۱۸	۷۵۱-۶۷۰	کهن جامه خویش پیراستن
		گ
۲۷-۱۰	۴۶۵-۴۳۱	گر آب چاه نصرانی نه پاک است
۱۸-۷	۳۸۰-۳۲۷	گر آنها که میگفتی کردمی
۲۳-۱۵	۶۳۴-۶۰۲	گرازیستی دیگری شد هلاک
۲۲-۱۲	۴۵۵-۴۲۵	گر بجای نانش اندر سفره بودی آفتاب
۲۲-۱۵	۲۷۷-۱۹۹	گر بر سر و چشم ما نشینی
۲۴-۷	۶۲۷-۵۹۸	گر بیهنر به مال کند کبر بر حکیم
۱۴-۱۴	۷۴۲-۶۶۶	گرت حوی من آمد ناسزاوار
۸-۱۴	۵۵۰-۵۲۰	گر تضرع کنی و گرفتاریاد
۱۲-۱۸	۵۰۳-۴۹۲	گر تو قرآن بر این نمط خوانی
۲۸-۱۴	۴۸۱-۴۴۳	گر چه بیرون ز رزق نتوان خورد
۲-۴	۵۴۴-۵۰۹	گر دست دهد که آسپیش گیرم

۳۵	فهرست بیت‌ها	
سطر	صفحه	
۱۰-۱۴	۳۴۹-۳۱۳	گر کشی و رجرم بخشی روی و سر پر آستانم
۴-۶	۴۰۱-۳۳۷	گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود گل بناراج رفت و خار بماند
۱۷-۶	۳۷۳-۳۲۴	گوئی رگ جان می‌گسلد زخمه ناسازش
م		
۴-۶	۲۵۲-۱۹۱	ما را به جهان خوشتر از این یکدم نیست
۱۰-۱۷	۲۹۰-۲۰۷	ماری تو که هر که را ببینی بزنی
۲-۱۲	۱۶۹-۱۱۱	مردیت بیازمای وانگه زن کن
۲۰-۶	۷۲۵-۶۵۹	مسکین حریص در همه عالم همی رود
۲-۱۴	۶۹۴-۶۴۷	مشو غره بر حسن گفتار خویش
۲۳-۱۹	۴۵۲-۴۲۴	معه چو پر گشت و شکم درد خاست
۱۸-۱	۶۸۰-۶۴۲	مشوق هزار دوست را دل ندهی
۴-۱۱	۴۵۲-۴۲۴	مکن گر مردمی بسیار خواری
۲۴-۱۵	۴۹۵-۴۸۷	مگوی اندوه خویش با دشمنان
۱۱-۱۹	۵۵۵-۵۲۴	ملامت کن مرا چندان که خواهی
۱۳-۱۶	۴۰۰-۳۳۶	من گرسنه در برابرم سفره نان
۲۰-۱۳	۲۷۲-۱۹۷	منشین ترش از گردش ایام که صبر
۱۵-۶	۶۰۸-۵۸۴	میراث پدر خواهی علم پدر آموز
ن		
۱-۷	۴۰۰-۳۳۶	نان از برای کنج عبادت گرفته اند
۲۷-۱۳	۴۵۷-۴۲۶	نانم افروود و آبرویم کاست
۱۱-۱۸	۵۵۰-۵۲۰	نباید بستن اندر چیز و کس دل
۱۵-۱۵	۴۱۶-۳۴۳	نبشته است بر گور بهرام گور
۷-۱۰	۳۷۴-۳۲۴	نبیند کسی در سماعت خوشی
۲۳-۱۷	۷۴۲-۶۶۶	نعوذ بالله اگر خلق غیب‌دان بودی
۲۰-۸	۴۹۶-۴۸۸	نکفته ندارد کسی با تر کار
۲۹-۳	۲۸۳-۲۰۳	نماید ستمکار بدروزگار
۱۶-۹	۴۹۵-۴۸۷	نور گیتی فروز چشمه هوب
۱۱-۱۲	۵۳۵-۵۱۰	نه آنچنان بنومشغولم ای بهشتی روی

سطر	صفحه	
۲-۱۰	۴۵۴-۴۲۴	نه چندان بخور کز دهانت بر آید
۲۹- ۵	۵۵۴-۵۲۴	نه در هر سخن بحث کردن روا است
۲۸-۱۸	۷۱۰-۶۵۳	نه عجب گرفتار رود نقش
۱۴- ۲	۴۹۹-۴۹۰	نه هر سخن که بر آید بگوید اهل شناخت
۱۱- ۳	۶۲۲-۵۹۴	نه هر که موی شکافد به تیر جوشن خای
۱-۱۲	۶۲۲-۵۹۳	نیقناده در دست دشمن اسیر
		و
۲۱- ۶	۲۲۱-۱۷۷	وقت ضرورت چونماند گزین
۵ - ۲	۷۳۸-۶۶۵	وقتیست خوش آنرا که بود ذکر تو مونس
		ه
۲۴- ۵	۶۰۹-۵۸۵	هر آن طفل کوجور آموزگار
۲۰ - ۱	۵۰۲-۴۹۲	هر آن کس که عیبش نگویند پیش
۲۷- ۸	۲۹۱-۲۰۹	هر آن کهتر که با مهتر ستیزد
۵-۱۶	۴۵۶-۴۲۵	هر چه از دونان بمنت خواستی
۱۷-۱۸	۲۸۶-۲۰۴	هر چه رود بر سرم چون تو پسندی رواست
۹ - ۸	۳۶۵-۳۲۱	هر سود و در آن کش ز در خویش براند
۱۰-۱۶	۶۷۸-۶۴۰	هر که پر هیز و علم وزهد فروخت
۱۱-۱۷	۵۵۸-۵۲۷	هر که جمال عیب خویش تنید
۱۸-۱۷	۱۶۱-۱۰۹	هر که در سایه عنایت او است
۱۷- ۶	۴۸۳-۴۴۵	هر که را بر سماغ بنشانی
۲- ۱۶	۵۵۶-۵۲۵	هر که زردید سر فرود آورد
۱۱-۱	۲۲۳-۱۷۸	هر که شاه آن کند که او گوید
۱۰-۱۷	۳۵۱-۳۱۳	هر که عیب دیگران پیش تو آورد و شمرد
۲۴- ۷	۴۶۰-۴۲۸	هر که نان از عمل خویش خورد
۲۵-۱۳	۷۴۴-۶۶۷	هزار پاره چرا گاه خوشتر از مبدان
۱-۲۰	۴۱۰-۳۴۰	هزار خویش که بیگانه از خدا باشد
۱۵- ۱	۲۴۸-۱۸۶	همان به که لشکر بیجان پروری
۲۸- ۲	۲۶۳-۱۹۴	همای بر همه مرغان از آن شرف دارد
۲۴-۱۲	۴۰۸-۳۴۰	همراه اگر شتاب کند در سفر تو ایست
۱۴- ۷	۴۹۵-۴۸۲	هنر بچشم عداوت بزرگتر عیب است
		ی
۱۷-۱۶	۲۷۵-۱۹۸	یازر بهر دو دست کند خواجه در کنار

فهرست قطعه‌های گلستان

سطر	صفحه	
۲۷-۲۰	۱۵۴-۱۰۷	آن پراز لاله‌های رنگارنگ
۱۳-۱۹	۳۹۹-۳۳۵	آن را که سیرتی خوش و سری است با خدا
۹-۱۷	۴۷۷-۴۳۸	آن را که نه حرفت است و نه فضل
۲۲-۶	۵۳۹-۵۱۴	آن روز که حظ شاهدت بود
۲-۹	۶۴۸-۴۳۲	آن شنیدستم که در صحرای غور
۹-۷	۲۲۸-۱۷۹	آن شنیدی که لاغری دانا
۱۲-۱۱	۶۷۶-۶۳۹	آنکس که بدنیار و درم خیر نیندوخت
۴-۱۱	۳۷۰-۳۲۲	آنکه چون پسته دیده‌ش همه مغز
۲۸-۱۳	۵۵۰-۵۲۱	آنکه قرارش نگرفتی و خواب
۳-۱۵	۲۳۰-۱۷۹	آن نه من باشم که روز جنگ بینی پشت من
۱۸-۷	۳۷۶-۳۲۵	آواز خوش از کام و دهان و لب شیرین
۴-۱۱	۳۷۰-۳۲۳	آهنی را که موریانه بخورد
۱۴-۱۱	۲۳۹-۱۸۲	ابراگر آب زندگی بارد
۲۱-۴	۱۲۴-۱۰۲	ابرو باد و مدو خورد و شید و فلک در کارند
۲۰-۱	۲۵۰-۱۸۸	از آن کز تو ترسد بترسای حکیم
۲۹-۱	۳۹۵-۳۳۴	از این مه پاره عابد فریبی
۱۲-۴	۷۴۱-۶۶۶	از تو به که نالم که دگر داور نیست
۷-۷	۴۶۹-۴۳۳	از زروسیم راحتی برسان
۱۱-۱۸	۵۰۲-۴۹۱	از صحبت دوستی برنجم
۲۸-۷	۶۱۷-۵۹۱	از من بگوی حاجی مردمگرای را
۹-۱	۱۴۲-۱۰۵	اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست
۲۲-۵	۴۰۷-۳۴۰	اگر خود بر درد پیشانی پیل
۴-۱۶	۲۸۱-۲۰۱	اگر زباغ رعیب ملک خورد سیبی
۲۷-۱۶	۶۰۸-۵۸۴	اگر صد ناپسند آید زد رویش

سطر	صفحه	
۶-۱	۲۸۰-۲۰۱	اگر گنجی کنی بر هامیان بخش
۲۳-۱۹	۷۲۷-۶۵۹	الا تا نخواهی بلا بر حسود
۱۳-۱۲	۶۹۳-۶۴۷	الا تا نشنوی مدح سخنگوی
۱۰-۸	۵۴۱-۵۱۵	امرد آنکه که خوب و شیرین است
۱۱-۱	۶۸۲-۶۴۳	امروز بکش چو میتوان کشت
۹-۱۰	۵۵۶-۵۲۵	امشب مگر بوقت نمیخواند این خروس
۲۴-۱۳	۷۳۲-۶۶۱	امید عاقبت آنکه بود موافق عقل
۱۵-۱۰	۳۷۸-۳۲۶	اندرون از طعام خالی دار
۱۴-۱۱	۶۳۳-۶۰۱	اودرمن و من در اوقتاده
۲۴-۹	۱۳۳-۱۰۳	ای بر تراز خیال و قیاس و گمان و وهم
۲۴-۱۲	۳۶۷-۳۲۲	ای بسا اسب تیز رو که بماند
۲۸-۱۵	۷۲۹-۶۶۰	ای به ناموس کرده جامه سپید
۲-۱۷	۴۱۵-۳۴۲	ای در وقت برهنه از تقوی
۱۹-۱۰	۲۵۰-۱۸۷	ای سیر ترا نان حوبین خوش نتماید
۸-۶	۶۲۶-۵۹۷	ای طبل بلند بانکه در باطن هیچ
۹-۵	۴۴۹-۴۲۱	ای قناعت توان گرم گردان
۵-۱۲	۱۲۱-۱۰۱	ای کریمی که از خزانه غیب
۷-۱۷	۷۲۲-۶۵۷	ای که بر مرکب تازنده سواری هشدار
۴-۱۶	۵۷۶-۵۶۶	ای که مشتاق منزلی مشتاق
۱-۷	۱۳۳-۱۰۳	ای مرغ سحر عشق ز پروانه پیاموز
۹-۱۷	۳۵۵-۳۱۶	ای هنرها نهاده بر کف دست
۲۰-۱۷	۵۵۷-۵۲۶	این دو چیزم بر گناه انگیختند
		ب
۱۱-۱۳	۴۵۴-۴۲۴	با آنکه در وجود طعام است حفظ نفس
۱۱-۱۹	۵۷۵-۵۶۵	با تو مرا سوختن اندر عذاب
۲۰-۳	۷۴۹-۶۷۰	بر آنچه میگردد دل منه که دجله بسی
۱۴-۱	۳۴۹-۳۱۴	بر خد کعبه سائلی دیدم
۱۹-۲	۶۲۱-۵۹۳	بر غلامی که طوع خدمت بست
۵-۸	۶۹۰-۶۴۶	بر و بادوستان آوده بنشین
۱۲-۱۳	۲۲۶-۱۷۸	بس نامور بزیر زمین دفن کرده اند
۲۵-۱۵	۶۱۵-۵۹۰	بصورت آدمی شد قطره آب

سطر	صفحه	
۲۲-۱۶	۷۳۷-۶۶۴	بگاہ نمینی مفرور و غافل
۱۲-۱۹	۱۷۰-۱۱۱	بماند سالها این نظم و ترتیب
۱۱-۷	۱۱۹-۱۰۱	بنده همان به که زتفسیر خویش
۲۵-۱۸	۴۷۱-۴۲۴	به آدمی نتوان گفت ماند این حیوان
۶-۱۶	۵۵۸-۵۲۷	به آستین ملالی که بر من افشانی
۱۲-۱۶	۲۵۴-۱۸۹	به بازوان توانا و قوت سردست
۱۲-۵	۳۸۹-۳۳۱	به دیدار مردم شدن هیب نیست
۲۱-۱۴	۳۷۰-۳۲۳	به روزگار سلامت شکستگان دریاب
۱۵-۷	۶۲۲-۵۹۴	به کارهای گران مرد کار دیده فرست
۲۳-۱	۵۴۶-۵۱۲	به يك نفس که بر آمیخت یار با اضیار
		پ
۲۶-۱۵	۲۴۹-۱۸۶	پادشاهی کورواد اردستم بزیر دست
۳۰-۶	۲۹۳-۲۱۰	پادشه پاسیان درویش است
۲۴-۱۹	۳۶۲-۳۱۹	پای مسکین پیاده چند رود
۱۳-۴	۶۳۵-۶۰۲	پدر بجای پسر هرگز این کرم نکند
۱۱-۱۴	۵۷۸-۵۶۸	پرهفتا تله جوئی میکند
۱۹-۲۰	۲۴۰-۱۸۲	پسرنوح با بدان پنشست
۲۱-۱۴	۶۱۴-۵۸۹	پسری را پدر وصیت کرد
۱۱-۹	۶۸۵-۶۴۴	پسندیده است بخشایش ولیکن
۶-۴	۱۶۳-۱۱۰	پشت دوتای فلک راست شد ازخرمی
۲۴-۱۵	۴۸۰-۴۴۱	پشه چو پر شد بزند پیل را
۳۰-۳	۵۵۶-۵۲۶	پنجه درصید برده ضیفم را
۲۹-۳	۶۷۸-۶۴۱	پند اگر نشنوی ای پادشاه
۲۴-۲۱	۷۳-۶۶۰	پیش درویشان بود خونت مباح
		ت
۲-۸	۴۷۴-۴۳۶	تا بدکان و خانه درگروی
۲۸-۱۹	۳۰۰-۲۱۴	تاتوانی درون کس مخراش
۲۵-۱۱	۲۹۸-۲۱۳	تادل دوستان بدست آری
۱۴-۱۲	۷۳۵-۶۶۳	انیک ندانی که سخن عین صوابست

سطر	صفحه	
۲۹-۱۲	۴۵۹-۴۲۷	تتری گر کشد مخنت را
۹-۶	۴۵۵-۴۲۵	ترك احسان خواجه اولیتر
۱۴-۱۳	۳۰۸-۲۱۷	تشنه سوخته در چشمه حیوان چورسد
۸-۱۷	۵۵۴-۵۲۲	تند رستان را نباشد درد ریش
۷-۷	۷۰۴-۶۵۱	توان شناخت بیکروز در شمایل مرد
۱۳-۶	۶۲۴-۵۹۶	توانگران را وقف است و نذر و مهمانی
۲۶-۱۸	۲۴۵-۱۸۴	توانم آنکه نیازم اندرون کسی
۲۰-۱۴	۳۸۱-۳۲۷	تونیکو روش باش تا بدسگال
		ج
۱-۵	۶۱۴-۵۸۹	جامه کعبه را که میبوسند
۲۳-۱۸	۵۴۳-۵۱۶	جمعی چو گل و لاله بهم پیوسته
۱۴-۲۰	۵۷۴-۵۶۴	جوانان گرچه خوب و دلربایند
۲۷-۱۷	۷۲۴-۶۵۸	جهد رزق ارگنی و گرنکنی
		چ
۱۹-۲۰	۵۳۵-۵۱۰	چشم بد اندیش که برکنده باد
۴-۲	۳۸۰-۳۲۷	چند گویی که بداندیش و حسود
۲۸-۱	۳۵۳-۳۱۶	چو از قومی یکی بیدانشی کرد
۲۲-۱	۷۴۷-۶۶۹	چو حق معاینه دانی که میباید داد
۳۰-۱۳	۶۱۱-۵۸۶	چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن
۲۴-۶	۲۸۶-۲۰۵	چو کردی با کلوخ انداز پیکار
۲۲-۷	۲۷۸-۲۰۰	چو کعبه قبله حاجت شد از دیار بعید
۱۸-۲	۴۵۳-۴۲۴	چو کم خوردن طبیعت شد کسی را
۱۳-۲۰	۷۳۳-۶۶۱	چو لقمان دید کاند در دست داود
۸-۶	۶۰۷-۵۸۳	چون بود اصل گوهری قابل
۱۱-۱۴	۴۷۵-۴۳۷	چون در پسر موافقی و دلیری بود
۱۵-۱۰	۵۳۶-۵۱۱	چون گرانی به پیش شمع آید
۵-۶	۴۷۸-۴۳۹	چون مرد برفتاد زحای و مقام خویش
۵-۱۴	۷۰۰-۶۴۹	چون نداری کمال و فضل آن به
۱۰-۲۰	۳۸۲-۳۲۷	چوهر ساعت از تو بحایی رود دل
۲۹-۱۸	۲۷۷-۱۹۹	چه جرم دیده خداوند سابق الانعام

سطر	صفحه	
۳-۱۹	۴۸۲-۴۴۳	چه خورد شیرش رزه در بن غار
۱-۲	۴۷۶-۴۳۸	چه خوش باشد آواز نرم حزین
۱۶-۱۶	۵۷۷-۵۶۷	چه خوش گفت زالی بفرزند خویش
۱-۹	۲۹۱-۲۰۸	چه سالهای فراوان و عمرهای دراز
۳-۱	۵۵۸-۵۲۷	چه سود از دزدی آنگه توبه کردن
ح		
۱۶-۱۵	۲۸۳-۲۰۲	حاصل نشود رضای سلطان
۲۴-۶	۲۹۰-۲۰۸	حذر کن زدود درونهای ریش
۲۷-۵	۷۳۳-۶۶۲	حکایت بر مزاج مستمع گوی
خ		
۲۷-۲	۳۹۷-۳۳۵	خاتون خوب صورت پاکیزه روی را
۱-۲۰	۶۹۸-۶۴۸	خاک مشرق شنیده‌ام که کنند
۱۶-۱۰	۶۸۱-۶۴۲	خامشی به که ضمیر دل خویش
۴-۸	۵۰۰-۴۹۰	خانه‌ای را که چون تو همسایه است
۲۹-۱۴	۵۴۵-۵۱۸	خرم آن فرخنده طالع را که چشم
۱۱-۱۸	۷۰۰-۶۴۹	خری را ابلهی تعلیم میداد
۲-۱	۵۳۲-۵۰۸	خواجه پابنده پری رخسار
۱۸-۱۴	۷۰۴-۶۵۱	خویشتن را بزرگه میبینی
د		
۲۸-۳	۲۸۴-۳۲۹	دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
۱-۲	۲۷۴-۱۹۸	دربزرگی و گیرودار عمل
۲۹-۹	۳۸۰-۳۲۷	در بسته بروی خود زمردم
۱-۱۱	۴۶۳-۴۲۹	در بیابان خشک و ریگ روان
۲۸-۹	۲۷۶-۱۹۹	در میرو وزیر و سلطان را
۲۴-۲	۶۷۶-۶۴۰	درخت کرم هر کجا بیخ کرد
۱۱-۱۴	۲۵۲-۱۸۸	در این امید پسر شد دروغ عمر عزیز
۵-۱	۳۰۹-۲۱۸	دست سلطان دگر کجا بیند
۲۹-۱۶	۳۶۵-۳۲۱	دلقت بچه کار آید و تسبیح و مرقع
۷-۸	۵۷۳-۵۶۳	دمی چند گفتم بر آرم بگام
۲۲-۲	۲۸۹-۲۰۷	دو بامداد گر آید کسی بخدمت شاه

سطر	صفحه	
۱۲-۲	۱۹۷-۲۷۰	دوست نهار آنکه در نعمت زند
۳-۶	۳۱۹-۳۶۱	دوست نزدیکتر از من به من است
۱۰-۱۰	۳۲۸-۳۸۳	دوش مرغی بسبح مینالید
۱-۸	۵۶۷-۵۷۷	دور جوانی بشد از دست من
۲۱-۱۹	۵۰۸-۵۳۳	دوستان گو نصیحتم مکنید
		ر
۲۳-۲	۴۳۹-۴۷۷	رزق هر چند بی گمان برسد
۹-۷	۳۱۴-۳۵۰	روی برخاک عجز میگویم
۲-۱۶	۵۶۵-۵۷۵	روی زیبا و جامه دینا
		س
۲۴-۹	۵۶۶-۵۷۵	سالها بر تو بگذرد که گذر
۳۴-۲	۶۵۲-۷۰۵	سایه پرورده را چه طاقت آن
۱۰-۱۱	۵۱۴-۵۴۰	سبزه در باغ گفته اند خوشست
۶-۹	۶۶۰-۷۲۹	سرهنگه لطیف خوی دلدار
۱-۲	۴۲۹-۴۶۲	سفله چو جاه آمد و سیم و زرش
۱۵-۹	۵۹۹-۶۲۹	سگی را گر کلوخی بر سر آید
۲۷-۶	۶۶۴-۷۳۶	سگی را لقمه ای هر گز فراموش
۱۸-۱۸	۵۱۴-۵۴۰	سؤال کردم و گفتم جمال روی ترا
۵-۱۷	۵۲۱-۵۵۱	سود دریا نیک بودی گر نبودی بیم موج
		ش
۷-۸	۴۳۷-۴۷۵	شاهد آنجا که رود حرمت و هزت بیند
۲۸-۱۴	۵۹۶-۶۲۴	شب پراکنده خسب آنکه بدست
۲۹-۲	۶۶۶-۷۴۰	شب تاریک و دوستان خدای
۷-۱۴	۳۱۷-۳۵۷	شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است
۱۱-۳	۲۱۷-۳۰۷	شخصی نه چنان کریه منظر
۲-۲۰	۴۳۳-۴۷۰	شد غلامی که آب جوی آرد
۲-۳	۴۳۵-۴۷۲	شریف اگر متضعف شود خیال میند
۲۹-۱۴	۶۴۰-۶۷۶	شکر خدای کن که موفق شدی به خیر
۱۰-۱۹	۱۸۳-۲۴۳	شمشیر نیک ز آهن بد چون کند کسی
۲۹-۱۹	۵۶۸-۵۷۸	شنیده ام که در این روزها کهن پیری

سطر	صفحه	
۲۲-۱۲	۳۵۰-۳۱۴	شنیدم که مردان راه خدای
۱-۳	۲۴۶-۱۸۵	شوربختان به آرزو خواهند
		ص
۱۲-۴	۴۰۳-۳۳۸	ساحبدلی به مدرسه آمد زخانقاه
۲۱-۱۶	۲۸۷-۲۰۵	صلح با دشمن اگر خواهی هر گه که ترا
		ظ
۲۲-۱۹	۲۵۶-۱۹۰	ظالمی را خفته دیدم نیمروز
		ع
۲۹-۲	۷۱۳-۶۵۵	عالم اندر میان جهال
۲۷-۱۰	۳۴۸-۳۱۳	عذر تقصیر خدمت آوردم
۲۲-۱	۵۴۲-۵۱۶	علی الصباح بروی توهر که برخیزد
۲۶-۷	۳۰۱-۲۱۵	عمر گر نمایه در این صرف شد
		غ
۵-۱۸	۲۹۸-۲۱۲	غریبی گرت ماست پیش آورد
		ف
۱۷-۱۳	۶۱۳-۵۸۸	فراموشت نکرد ایزد در آن حال
۱۵-۱۲	۶۲۳-۵۹۵	فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن
۲۷-۲	۷۴۵-۶۶۸	فریدون گفت نقاشان چین را
۲۶-۱۴	۳۶۱-۳۱۹	فهم سخن چون نکند مستمع
		ق
۴-۱۱	۷۲۴-۶۵۸	قضا دگر نشود گر هزار ناله وآه
		ک
۵-۷	۵۵۲-۵۲۲	کاش آنان که عیب من حسند
۲۴-۹	۵۵۰-۵۲۱	کاش کانروز که در پای تو شد خار اجل
۶-۱۰	۷۵۰-۶۷۰	کس نبیند بخیل فاضل را
۳-۱۵	۲۶۱-۱۹۲	کس نبیند که تشنگان حجاز
۸-۱۲	۵۴۳-۵۱۶	کس نیاید به پای دیواری
۲۳-۱۵	۲۶۶-۱۹۵	کس نیاید بخانه درویش
۲۳-۹	۵۳۱-۵۰۷	کسی بدیده انکار اگر نگاه کند
۲۹-۴	۷۲۲-۶۵۸	کسی که بینی پارش بگل در افتاده

سطر	صفحه	
۲۲-۱۹	۷۳۴-۶۶۲	کسی که لطف کند پاتو خاک پایش باش
۱۴-۱۵	۱۴۸-۱۰۶	کنونت که امکان گفتار هست
۲۶-۷	۵۳۲-۵۰۸	کوتاه نکتم زدامنت دست
۱۶-۱۸	۲۵۲-۱۸۸	کوس رحلت بکوفت دست اجل
		گ
۲۳-۱۳	۴۸۲-۴۴۴	گاه باشد که کودک نادان
۹-۳	۱۵۸-۱۰۹	گرالتفات خداوندیش بیاراید
۱۰-۸	۴۷۶-۴۳۸	گر به غریبی رود از شهر خویش
۲۳-۷	۷۳۸-۶۶۵	گر به محشر خطاب قهر کند
۹-۱۰	۶۱۲-۵۸۲	گرچه دانی که نشنوند بگوی
۳۰-۵	۶۱۲-۵۸۸	گرچه سیم وزر زسنگ آید همی
۷-۱۳	۱۶۹-۱۱۱	گرچه شاطر بود خروس بچنگ
۱۹-۲۰	۱۳۱-۱۰۲	گر کسی وصف او زمن پرسد
۱۹-۴	۴۰۵-۳۳۹	گر گزندت رسد تحمل کن
۲۱-۲	۷۰۳-۶۵۱	گرسنگ همه لعل بدخشان بودی
۱۰-۱۴	۵۴۰-۵۱۴	گر سهر کنی ورنکنی موی بنا گوش
۱۷-۱۰	۳۶۳-۳۲۰	گر مرا زار به کشتن دهد آن یار عزیز
۷-۳	۲۹۵-۲۱۱	گر نه امید و بیم راحت ورنج
۲۸-۱	۴۶۳-۴۳۰	گر همه زر جنفری دارد
۶-۱۹	۷۱۱-۶۵۳	گر هنرمند زاو پاش جفایی بیند
۲۹-۱	۴۰۲-۳۳۸	گفت عالم بگوش جان بشنو
۶-۳	۱۳۹-۱۰۴	گلی خوشبوی در حمام روزی
		ل
۹-۱	۴۰۷-۳۴۰	لاف سر پنجگی و دعوی مردی بگذار
		م
۱۶-۲۰	۴۵۸-۴۲۶	میر حاجت بنزدیک تر شروی
۲۳-۶	۲۶۵-۱۹۵	مبین آن بی حمیت را که هرگز
۲۵-۱۵	۴۰۳-۳۳۸	مثاب ای پارما روی از گنهگار
۳-۱	۶۲۳-۵۹۵	مرد درویش که پارستم فاقه کشد
۲۰-۱۷	۷۲۷-۶۵۹	مردکی حشک مغز را دیدم

سطر	صفحه	
۲۲-۸	۴۶۴-۴۳۰	مرغ بریان به چشم مردم سیر
۱۶-۲	۶۹۸-۶۴۹	مرغك از بیضه برون آید و روزی طلبد
۱۴-۴	۴۸۰-۴۴۱	مشو ایمن که تنگدل گردی
۱۳-۲	۵۴۶-۵۱۹	معامت همه شوخی و دلبری آموخت
۳-۸	۳۸۷-۳۳۰	مطلب گر توانگری خواهی
۲۳-۱۲	۶۳۵-۶۰۳	مکن ز گردش گیتی شکایت ای درویش
۲۹-۳	۲۶۷-۱۹۶	مکن فراخ روی در عمل اگر خواهی
۱۴-۳	۵۵۰-۵۲۱	مگر ملائکه بر آسمان و گرنه بشر
۱۰-۱۴	۴۷۴-۴۳۶	متم بکوه و دشت و بیابان غریب نیست
۷-۱۷	۳۷۵-۳۲۴	مؤذن بانگ بی هنگام برداشت
ن		
۱۱-۶	۳۵۶-۳۱۷	نبیند مدعی جز خویشتن را
۱۴-۸	۲۷۴-۱۹۸	نبینی که پیش خداوند جاه
۶-۱۸	۴۶۰-۴۲۷	نخورد شیر نیمخورده سگ
۲۹-۲۰	۲۷۵-۱۹۸	ندانستی که بینی بند بر پای
۸-۱۲	۱۴۱-۱۰۴	ندانی که من در اقالیم غربت
۱۰-۱۳	۵۷۳-۵۶۳	ندیده‌ای که چه سختی همی رسد بکسی
۱-۶	۷۳۵-۶۶۳	ندهد مرد هوشمند جواب
۲۸-۲	۶۱۸-۵۹۲	ندهد هوشمند روشن رأی
۱۶-۱۶	۷۴۰-۶۶۵	نرود مرغ سوی دانه فراز
۱۲-۶	۴۹۶-۴۸۸	نشیدی که صوفی میکوفت
۷-۶	۵۴۴-۵۱۷	نگارمن چو در آید بخننده نمکین
۴-۷	۴۱۳-۳۲۶	نگویند از سر بازیچه حرفی
۷-۴	۴۵۹-۴۲۷	نماند جانور از وحش و طیر و ماهی و مور
۱۸-۱۷	۴۱۶-۳۴۳	نماند حاتم طائی ولیک تا به ابد
۴-۷	۴۱۳-۳۴۲	نه آنکه بر در دعوی نشیند از نفخوت
۵-۲	۳۶۷-۳۲۲	نه بر اشتری سوارم نه چو حور پزیر بآرم
۱۷-۱۲	۵۴۴-۵۱۷	نه مارا در میان عهد و وفا بود
۲۵-۴	۲۹۹-۲۱۴	نه مرد است آن پندریک خردمند
۲۲-۱۹	۲۸۳-۲۰۲	نه هر که قوت بازوی و منصبی دارد

سطر	صفحه	
۱۰-۱۴	۲۷۹-۲۰۰	نباساید مشام از طبله عود
۳-۱۶	۲۳۳-۱۸۰	نیم نانی گر خورد مرد خدای
		و
۲۷-۱	۴۷۴-۴۳۷	و خود مردم دانا مثال زرطیست
۲-۳	۶۰۸-۵۸۴	وقتی افتاد فتنه‌ای در شام
۱۵-۹	۶۷۹-۶۴۱	وقتی بلف گوی و مدار او مردمی
۱۸-۱۲	۴۶۹-۴۳۳	وه که گر مرده باز گردیدی
۲۱-۹	۶۱۹-۵۹۲	وه که هر گ که سبزه در بستان
		ی
۶-۱۶	۲۹۲-۲۰۹	یا وفا خود نبود در عالم
۶-۱۰	۵۳۷-۵۱۲	یار دیرینه مرا گو بزبان توبه مده
۴-۱۰	۲۹۴-۲۱۰	یکی امروز کامران بینی
۱۸-۱۸	۶۹۴-۶۴۷	یکی جهود و مسلمان نزاع میکردند
۱۲-۱	۷۳۶-۶۶۴	یکی را که عادت بود راستی

فهرست رباعیات گلستان

سطر	صفحه	الف
۱۵-۱۸	۱۹۳-۲۶۳	آنانکه بکنج عاقبت بنشینند
		د
۴-۲۰	۱۸۳-۲۴۱	دانی که چه گفت زال بارستم گرد
۸-۴	۵۲۳-۵۴۴	در چشم من آمد آن سهی سرو بلند
۱۱-۲۲	۲۱۱-۲۹۵	دوران بقا چو باد صحرا بگذشت

فهرست‌مثنویهای گلستان

سطر	صفحه	الف
۱۱-۹	۵۳۴-۵۰۹	آن شنیدی که شاهی بنهفت
۲۴-۱۴	۷۲۱-۶۵۷	آنکه در راحت و تنم زیست
۱۵-۱۵	۴۶۱-۴۲۸	آنکه هفت اقیم عالم را نهاد
۱۴-۱۰	۳۰۴-۲۱۶	اگر دانش به روزی درفزودی
۲۶-۶	۳۸۶-۳۳۰	اگر دنیا نباشد دردمندیم
۱۱-۱	۴۱۲-۳۴۲	اگر کشور گشای کامران است
۸-۱۳	۲۵۶-۱۹۰	ای زبردست زبردست آزار
۱۶-۴	۳۹۳-۳۳۳	ای گرفتار پای بند عیال
۲۵-۷	۴۰۵-۳۳۹	این حکایت شنو که در بغداد
		ب
۱۶-۱۴	۳۰۴-۲۱۶	بخت و دولت به کاردانی نیست
۲۶-۱۶	۶۱۹-۵۹۲	بر بنده مگیر خشم بسیار
۱۸-۱۰	۶۹۹-۶۴۹	به چشم خویش دیدم در بیابان
۱۰-۱	۵۴۹-۵۲۰	بزرگی دیدم اندر کوهساری
۲۱-۶	۷۱۱-۶۵۴	بلند آواز نادان گردن افراخت
۲۷-۵	۲۵۴-۱۹۰	بنی آدم اعضای یک پیکرند
۱۹-۵	۵۴۹-۵۲۰	بوسه دادن بروی یار چه سود
۲۵-۹	۱۵۵-۱۰۸	به چه کار آیدت ز گل طبقی
۱۴-۷	۳۸۵-۳۲۹	به ذکرش هر چه بینی درخروش است
۱۴-۱۴	۴۶۶-۴۳۱	به لطافت چو بر نیاید کار
۸-۶	۳۵۴-۳۱۶	به یک فائز ایشیده در مجلسی
		پ
۱۱-۵	۶۱۱-۵۸۶	پادشاهی پسر بمکتب داد

۴۹	فهرست مثنویهای گلستان	
سطر	صفحه	
۱۳-۱۰	۶۹۶-۶۴۸	پدر چون دور عمرش منقضی گشت
۱۴-۲	۴۱۰-۳۴۱	پیر مردی لطیف در بغداد
		ت
۱۰-۱۶	۵۷۴-۵۶۴	تا توانم دلت بدست آرم
۲۶-۱	۵۳۹-۵۱۴	تازه بهار را ورق زرد شد
۱۴-۲	۵۵۳-۵۲۳	ترا بر درد من رحمت نیاید
۱۹-۱۰	۴۰۱-۳۳۷	ترک دنیا بمردم آموزند
۲۹-۲	۵۳۳-۵۰۹	تو که در بند خویشتن باشی
		ج
۱۷-۱۹	۵۵۸-۵۲۷	جوانی پاکباز و پاکرو بود
۸-۳	۲۲۴-۱۷۸	جهان ای برادر نماند به کس
		چ
۲۶-۱۰	۴۷۰-۴۳۴	چو آید زپی دشمن حاستان
۲۵-۱۲	۴۷۹-۴۴۰	چو پر خاش بینی تحمل بیار
۱۹-۲۰	۲۶۱-۱۹۲	چو دارند گنج از سپاهی دریغ
۲۳-۱۹	۳۰۲-۲۱۵	چو کاری بی فصول من بر آید
۲۵-۱۶	۷۱۲-۶۵۴	چو کنعان را طبیعت بیهنر بود
۱۱-۱۱	۳۷۴-۳۲۴	چون در آواز آمد آن بر ربط سرای
۲۴-۱	۶۸۶-۶۴۵	چو نرمی کنی خصم گردد دلیر
		ح
۶-۱۴	۶۸۶-۶۴۴	حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن
۲۳-۲	۲۵۸-۱۹۲	حرامش بود نعمت پادشاه
۲۳-۱۸	۶۱۲-۵۸۷	حریف سفله در پایان مستی
۸-۱	۶۱۲-۵۸۷	حداوندان کام و نیکبختی
۱۱-۴	۲۹۶-۲۱۲	خلاف رأی سلطان رأی حستن
		د
۲۰-۸	۱۷۲-۱۱۳	در آن مدت که ما را وقت حوش بود
۲-۱۸	۶۸۹-۶۴۵	در حاک بیلقان بر سیدم بعبادی
۱۹-۵	۲۳۵-۱۸۱	درختی که اکنون گرفتست پای

سطر	صفحه	
۱۲-۱۰	۶۸۳-۶۴۳	درسرخن پادوستان آهسته باش
۲۷-۸	۵۷۷-۵۶۸	درینا کردن طاعت نهادن
۱۵-۵	۵۷۳-۵۶۴	دست برهم زند طیب ظریف
۲۰-۱۹	۴۹۷-۴۸۸	دو عاقل را نباشد کین و پیکار
۳-۱	۷۴۳-۶۶۷	دونان نخورند و گوش دارند
۱۷-۲۰	۴۱۵-۳۴۲	دیدم گل تازه چند دسته
۱۳-۱۵	۵۳۶-۵۱۱	دیر آهدی ای نگار سرمست
		ر
۱۳-۱۰	۷۴۳-۶۶۲	رقم بر خود زندانی کشیدی
		ز
۱۸-۱۲	۳۹۲-۳۳۲	زن ید دسر ای مرد نکو
		س
۱۶-۳	۴۵۲-۴۲۳	سخن آنکه کند حکیم آغاز
۱۰-۱۷	۱۶۵-۱۱۰	سخندان پرورده پیر کهن
۲۵-۱۵	۴۹۸-۴۸۹	سخن را سراسر است ای خداوندو بن
۱۸-۹	۴۹۸-۴۸۹	سخن گرچه دلبنده و شیرین بود
		ش
۱۹-۷	۶۸۷-۶۴۵	شبانای با پدر گفت ای خردمند
۲۷-۱۲	۳۸۹-۳۳۱	شکم زندان پاد است ای خردمند
۳-۱۷	۳۹۳-۳۳۲	شنیدم گوسفندی را بزرگی
		ط
۱-۱۴	۵۴۹-۵۱۹	طبع ترا تاهوس نحو شد
۲۸-۱۶	۵۷۶-۵۶۷	طرب نوحوان ز پیر هجوی
		ظ
۱۵-۱۰	۳۵۲-۳۱۵	ظاهر حال عارفان دلق است
		ع
۱۳-۱۳	۷۱۸-۶۵۶	عالم نادان پریشان روزگار
۱۵-۱۱	۶۷۷-۶۴۰	علم چند آنکه بیشتر خوانی

۵۱	فهرست مثنویهای گلستان	
سطر	صفحه	عنوان
۲۰-۸	۷۰۱-۶۵۰	گرشنبیدی فرشته‌ای بادبو
۴-۱۹	۲۸۹-۲۰۶	گرگزندیت رسد زخلق مرنج
۱۶-۱۷	۳۹۴-۳۳۳	گل سرخش چو عارض خوبان
۱۹-۷	۴۸۳-۴۴۵	گوش تواند که همه عمر وی
		م
۲۵-۴	۷۵۱-۶۷۱	مانصیحت بجای خود کردیم
۷-۹	۲۸۳-۲۰۲	مسکین خراگر چه بی تمیز است
۲۸-۵	۳۷۵-۳۲۴	مطربی دور از این خجسته سرای
۵-۱۰	۷۳۷-۶۶۴	مکن رحم بر گاو بسیارخوار
۲-۱۴	۴۵۱-۴۲۱	من آن مورم که درپایم بمالند
۲۸-۱۵	۷۴۶-۶۶۸	موحد چه درپای ریزی زرش
۲۶-۱۱	۲۸۹-۲۰۷	مهرتری درقبول فرمان است.
۳۰-۵	۶۸۲-۶۴۳	میان دوکس جنگ چون آتش است
		ن
۱۴-۱۱	۲۸۴-۲۰۳	ناسزایی را که باشد بخت یار
۱۹-۱۶	۶۸۸-۶۴۵	نشاید بنی آدم خاکزاد
۲۳-۶	۲۴۸-۱۸۶	نکند جور پیشه سلطانی
۱۵-۵	۷۴۳-۶۶۷	نه هر بازو که دروی قوتی هست.
۱۰-۱۳	۷۱۰-۶۵۳	نیک سهل است زنده بیجان کرد
		و
۵-۳	۷۲۰-۶۵۷	وامش مده آنکه بی نماز است
		ه
۲۵-۲	۶۳۲-۶۰۱	هان تاسپر نیفکنی ازحمله فصیح
۲۵-۱۳	۴۷۶-۴۳۸	هر آنکه گردش گیتی بکین او برحاست
۲۰-۸	۱۴۳-۱۰۵	هر دم از عمر می رود نفسی
۵-۱۱	۵۳۳-۵۰۸	هر کجا سلطان عشق آمد نماند
۴-۱۸	۴۸۳-۴۴۴	هر که بر خود درسؤال گشاد
۲۶-۱	۷۰۰-۶۵۰	هر که تأمل نکند درحواب
۵-۲	۶۰۹-۵۸۵	هر که درخردیش ادب نکنند
۲۸-۲	۵۳۷-۵۱۳	هر که دل پیش دلبری دارد

سطر	صفحه	
۱۲-۵	۳۴۷-۳۱۳	هر که را جامه پارسا بینی
۴-۱۳	۷۲۷-۶۵۹	هر که را جاه و دولت است و بدان
۱۹-۷	۵۳۱-۵۰۷	هر که سلطان مرید او باشد
۱۳-۵	۶۱۲-۵۸۷	هر که علم شد بسخا و کرم
۳-۱۱	۲۴۷-۱۸۵	هر که فریادرس روز مصیبت خواهد
۱۵-۶	۱۶۷-۱۱۱	هر که گردن بدعوی افرازد
۶-۱۲	۳۹۷-۳۳۴	هر که هست از فقیه و پیرو مرید
۴-۱۹	۲۸۶-۲۱۷	هر گز آنرا به دوستی میسند
۶-۱۰	۴۸۱-۴۴۲	هر گز ایمن زمار نشستم
۱۳-۱۲	۳۰۹-۲۰۴	همچنان در فکر آن بیتم که گفت
۱۹-۱۰	۴۵۱-۴۲۲	هم رفقه دو حتن به و الزام کنج صبر
۱-۳	۳۹۲-۳۳۶	همی گریختم از مردمان بکوه و بدشت
۱۷-۱۴	۳۵۹-۳۱۸	یکی پرسید از آن گمگشته فرزند .
۱۱-۸	۳۰۰-۲۱۴	یکی را زشت خوئی داد دشنام
۶-۱۲	۵۵۵-۵۲۴	یکی کرده بی آبرویی بسی